

# راه توده

شهرمولدان حریتوده ایران درخارج از کشور

شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۶۳ - مطابق  
۱۶ آوریل ۱۹۸۴  
سال دوم، شماره ۸۸  
هر شماره ۴۰۰ ریال

## سرکوب حزب توده ایران، یعنی "زنده باد غارت بی بند و بار سرمایه داری"

اسلامی با امپریالیسم آمریکا با اقرار آن - آلمان فدرال و انگلستان - و عواملش در منطقه ترکیه و پاکستان - پدیده ای نیست که در حکم آن چون چرایی روا باشد؛ آمار و ارقام مربوط به تعداد و حجم قراردادهای بازرگانی، برقراری مناسبات اقتصادی و سیاسی گسترده با کشورهای غربی، سخنان مقامات مسئول جمهوری اسلامی و سرمقالات روزنامه ها بهترین گواه این مدعاست.

جلوه های روشن تسلیم و پی گیری سیاست تثبیت و احیای وابستگی به امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، هر روز مصداق نوینی می یابد. سفر وزیر خارجه دولت جمهوری اسلامی، در رأس "یک هیأت بلند پایه برای دیدارهای سیاسی - اقتصادی از ژاپن" آخرین نمود آنست. ارمغان این سفر، به اعتبار گفته های سران جمهوری اسلامی، عقد قراردادهای بیشتر با امپریالیسم ژاپن در زمینه های "اقتصادی، بازرگانی، نفتی" و تأمین هم آهنکی و هم سویی بیشتر در مواضع "سیاسی" دو کشور است. گسترش سرطانی روند نزدیکی حاکمیت جمهوری

آنچه که سردمداران جمهوری اسلامی از تبیین آن طفره می رفتند، عنصر جدید و اعتراف مذبحخانه ای است که بقیه در صفحه ۴

## مجلس سرمایه داران و مالکان، حاصل انتخابات فرمایشی

انتخابات فرمایشی دومین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار شد. همان گونه که در اعلامیه مشترک کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به تفصیل و با روشنی بیان شده، این انتخابات: - در شرایط حکومت خفقان و ترور بر میهن ما و سرکوب احزاب ضد امپریالیست و مردمی و مترقی از جمله حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)؛ - در شرایط گسترش روند سازش رهبران جمهوری اسلامی با امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا؛ - در شرایط احیاء هر چه بیشتر نظام سرمایه داری وابسته و بازگرداندن مالکان به روستاها برگزار شد. اعلامیه مشترک حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، با توجه به شرایط اجتماعی - سیاسی حاکم بر کشور، تصریح کرد رهبران جمهوری اسلامی: "مصممند کرسی های نمایندگی واقعی مردم را در انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی در اختیار کلان سرمایه داران و مالکان بزرگ و صاحبان مستقلات قرار دهند". لیست اسامی کاندیداهای احزاب و جمعیت ها و گروه های وابسته به حاکمیت و به ویژه فهرست نامزدهای پیشنهادی نیروهای اصلی حکومت یعنی "حزب جمهوری اسلامی"، "روحانیت مبارز تهران"، "بازاریان و اصناف" و "مجاهدین انقلاب اسلامی"، نشان دهنده صحت پیش بینی های حزب توده ایران و بقیه در صفحه ۲

## فعالیت نظامیان در حزب جمهوری اسلامی آزاد است

از ۱۵ آذر آغاز شده بود. دادستان انقلاب اسلامی ارتش در کیفرخواست ادعایی خود از قاضی شرع "صدور کلمه شرعی در باره (برخی از آنان)، به عنوان محارب و مفسد فی الارض" را طلب کرده بود. تقاضای وی، موافق مفاد کیفرخواست مبتنی بر پرونده های سیا ساخته و ساواجا پرداخته، از بقیه در صفحه ۶

در سحرگاه خونین ۶ اسفند سال پیش که در آن ۱۰ افسر توده ای و برخی دیگر از اعضای حزب توده ایران به "جرم" خدمت به مردم و دفاع از انقلاب به جوخه های اعدام سپرده شدند، کمتر از ۲ ماه نمی گذرد. محاکمات فرمایشی خلاف قانون و ضد موازین حقوقی و بین المللی ضد و یک تن از افسران میهن دوست و توده های در بند

## هم صدایی ج. ا. در کارزار تبلیغاتی امپریالیسم علیه اتحاد شوروی پیرامون سلاح شیمیایی

نظامی و "حتی بدون سلاح" به جیبه ها گسیل شده بودند. رئیس مجلس شورای اسلامی در مصاحبه ای با خبرنگار شبکه تلویزیونی ای. بی. سی آمریکا اعلام کرد ایران در تدارک وسیع یک هجوم دیگر بقیه در صفحه ۲

تلغات حملات اخیر ایران در جبهه های موسوم به والفجر ۶ و خیبر، از طرف رسانه های گروهی غرب، تا ۵ هزار نفر تخمین زده می شود. به تصریح خبرنگاران اعزامی به جیبه های جنگ، اغلب کشته شدگان، جوانان کم سن و سالی هستند که تنها پس از گذراندن یک ماه تعلیمات

## اعتصاب غذای پناهندگان سیاسی ایرانی در کپنهاگ - دانمارک

حزب کمونیست کاتالونیا به اعدام افسران و اعضای حزب توده ایران اعتراض می کند بقیه در صفحه ۲

# پایدار باد همبستگی گسترده با زندانیان توده ای!

# هم صدایی ج.ا. در کارزار تبلیغاتی امپریالیسم علیه اتحاد شوروی پیرامون سلاح شیمیایی

بقیه از صفحه ۱

است که با ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر گوشت دم توپ باید ترتیب داده شود. با توجه به شیوه حملات نظامی ... جمهوری اسلامی این بار نیز، تلفات بیشتری به بار خواهد آمد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران تدارک تبلیغاتی این یورش جدید را که با تبلیغات گسترده امپریالیستی پیرامون "تلفات ایران برابر تأثیر بمبهای شیمیایی" تقویت می‌شود، پایان یافته تلقی می‌کند و از زبان آقای رفسنجانی - در مصاحبه فوق - پایان جنگ را از نظر "نظامی" اعلام می‌دارد.

"راه توده" بارها به مسئله ادامه این جنگ بی‌سرانجام از زوایای گوناگون پرداخته است. این بار برداشت ما از تأثیر تبلیغات شوروی ستیزانه امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا و شرکت فعالانه سران حاکمیت جمهوری اسلامی در این کارزار، پیرامون بهره برداری سوء و رقابت از به کارگیری سلاح‌های شیمیایی توسط عراق توضیح داده می‌شود.

● ● ●

اکنون کبیش از یک ماه از به راه انداختن کارزار تبلیغاتی جمهوری اسلامی به هدستی امپریالیسم جهانی پیرامون سلاح‌های شیمیایی می‌گذرد، می‌توان اهدافی که امپریالیسم و سران جمهوری اسلامی در پس این "پرده دود" تبلیغاتی دنبال می‌کنند روشن‌تر دریافت و برشمرد.

سران جمهوری اسلامی در کنار آماج اصلی توجیه شکست نظامی خویش در عملیات اخیر، غلبه بر اعتراضات و مقاومت‌های مردمی نسبت به ادامه جنگ، ایجاد زمینه‌های روانی مناسب داخلی و بین‌المللی جهت ادامه و گسترش آن و گسیل دوباره زحمتکشان به قتل‌گاه، با توسل به دستاویز جدید کاربرد جنایتکارانه سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق، به بهانه "مناسبی" دست یافته است تا مناسبات خود با امپریالیسم جهانی، به سرکردگی آمریکا را گسترش بیشتری بخشند. پاسخ‌های رییس مجلس به خبرنگار شبکه

تلویزیونی ای. پی. سی. آمریکا گواه روشن و خدشه ناپذیر این ادعا است.

سردمداران رژیم برای دستیابی به این اهداف، از شیوه‌های شناخته شده تبلیغاتی سود می‌جویند. آنان با تکرار جعلیات فروش بمب‌های شیمیایی به عراق از سوی اتحاد شوروی، جبهه‌ای دیگر در عرصه کارزار تبلیغاتی شوروی ستیزانه خود گشوده‌اند و با تبلیغ فعال "اطلاعات" مچغول سرویس‌های ویژه آمریکا، پنتاگون و سیا در این زمینه، بر سرعت گام‌های خود در مسابقه جنگ صلیبی هارترین جناح‌های امپریالیستی علیه اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی افزوده‌اند.

مطمئناً سران جمهوری اسلامی ایران از مواضع به کلی متفاوت اتحاد شوروی و امپریالیسم آمریکا نسبت به استعمال سلاح‌های شیمیایی آگاهند. آنان به خوبی می‌دانند که اتحاد شوروی پروتکل سال ۱۹۴۵ ژنو را پیش از همه امضاء کرده است. این پروتکل "هرگونه استفاده از گازهای خفه کننده سمی و یا دیگر گازهای مشابه و وسایل میکروبی در جنگ را ممنوع" اعلام می‌کند. آنان به خوبی آگاهند گفتگوهای شوروی و آمریکا - سال ۱۹۷۶ - در باره سلاح شیمیایی بنا به ابتکار اتحاد شوروی آغاز شد و سرانجام این واشنگتن بود که به طور یک جانبه، ادامه گفتگوها را مسکوت گذاشت. آنان همچنین بر این نکته واقفند که امپریالیسم آمریکا در ویتنام و دیگر کشورهای هندوچین، از سلاح‌های شیمیایی در مقیاس گسترده استفاده کرد و در این زمینه نیز جنایات ضد بشری تکان دهنده‌ای مرتکب شد.

با وجود این واقعیات روشن و انکار ناپذیر، رجائی خراسانی نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد اظهار می‌کند: "سازمان ملل متحد تا به حال هیچ (!) سابقه مستندی در مورد بمب‌های شیمیایی در جهان در اختیار نداشته است" و گزارش اخیر هیأت تحقیق سازمان ملل از جبهه‌های جنگ ایران و عراق "اولین گزارش مستند پیرامون

استفاده از این گونه سلاح‌ها و روش کاربرد آن محسوب می‌شود" و "این جنایات برای اولین بار (!) به نام صدام به عنوان نخستین جنایتکار جنگی ثبت خواهد شد".

سپس در تکمیل سناریو، آقایان خامنه‌ای، رفسنجانی، موسوی، سرحدی زاده و کاظم‌پور اردبیلی به میدان می‌آیند و هر کدام به شیوه خود و با استفاده از گزارشات "سیا ساخته"، جعلیات فروش بمب شیمیایی به عراق توسط اتحاد شوروی را تکرار می‌کنند و می‌کوشند شوروی را یار و مددکار و مشوق "نخستین جنایتکار جنگی" (!) قلمداد کنند.

آیا بهتر از این می‌توان بر سر امپریالیسم آمریکا آب تطهیر ریخت و پنجه‌های خون‌آلود آن را که به خون میلیون‌ها انسان بی‌گناه ویتنامی، لائوس و ... آغشته است، شست!!

رهبران جمهوری اسلامی با شرکت در تبلیغات افترا آمیز ضد شوروی، به امپریالیسم آمریکا کمک می‌کنند. سیمای "انسان دوستانه" به خود بگیرد و در پس موعظه‌های اخلاقی خود مبنی بر عدم استفاده از بمب‌های شیمیایی، اولاً جنایاتی که با به کار بردن بمب‌های شیمیایی در هندوچین مرتکب شده، پنهان دارد و ثانیاً؛ توطئه ردیالانه، به شکست کشاندن مذاکرات ژنو پیرامون منع تولید سلاح‌های شیمیایی را به مرحله اجرا درآورد و تدارکات خود را برای تولید سلاح‌های شیمیایی با ابعاد وسیع و کشاندن آتی آن‌ها به فضا موجه جلوه دهد.

در این زمینه، مجله "نیو ساینتیست" در مقاله‌ای که در شماره ۲۳ مارس ۱۹۷۴ خود به چاپ رسانده می‌نویسد: "اگر واشنگتن به این درک برسد که مسکو به عراق می‌کوتولسیوتو (پاران زرد) می‌داده است، به احتمال قریب به یقین مذاکرات ژنو در مورد خلع سلاح شیمیایی را که در ماه‌های اخیر به نظر می‌رسد تا مرحله انعقاد قرارداد برای منع تولید ذخیره و تولید آن پیش رفته، لغو خواهد کرد".

بقیه در صفحه ۲۴

## مجلس سرمایه‌داران و مالکان، حاصل ●●

بقیه از صفحه ۱

سازمان فداییان خلو ایران (اکثریت) است. لیست‌های پیشنهادی "حزب جمهوری اسلامی" و "بازاریان اصناف" در تهران، از ۲۰ نامز ممکن، در ۲۲ مورد مشترک بود "حزب جمهوری اسلامی" "روحانیت مبارز تهران" ۲۵ نامز مشترک معرفی کردند. لیست نامزدهای "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" تنها در ۴ مورد به لیست‌های پیشنهادی "حزب جمهوری اسلامی" و "بازاریان اصناف" تفاوت داشت.

انطباق تقریباً مطلق لیست‌های انتخاباتی نیروهای اصلی حکومت بر یکدیگر، پلورالیسم دروغی رژیم را بر ملا ساخت و تلاش اور در جهت انتخابی نشان دادند فهرست تحمیلی و انتصابی بی‌شمه کرد.

از سوی دیگر اکثریت مطلق افراد مشترک این لیست‌ها که نمایندگان مجلس آینده را تشکیل خواهند داد از بازاریان، سرمایه‌داران سرشناس و افراد شناخته شده مدافع نظام کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالک هستند. افرادی چون محمد یزدی، ربانی املشی، محلاتی، انواری، عسکراولادی، احمد توکلی، سعید امانی، اسدالله پادامچیان، سیدرضا جلال‌الدین فارسی، کمال‌الدین نیکروش، ابراهیم اسرافیلیان، موسی زرگری - نمایندگان بارز این گروه‌اند. بررسی اسامی نامزدهای انتخاباتی روشن می‌سازد که این گروه و در سراسر کشور حاکم است.

ناگفته پیداست مجلس آینده به مراتب بیش از مجلس اول تحت کنترل و سیطره کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و مدافعان آنان خواهد بود. زحمتکشان ایران و نیروهای انقلابی مدافع آنان، قوانین ارتجاعی و ضد مردمی مصوب چنین مجلسی را که به نیت قانونی جلوه دادن سلطه روبه گسترش امپریالیسم و ارتجاع بر کشور ما به تصویب می‌رسد، از پیش مردود می‌شناسند و رد می‌کنند.

# حزب کمونیست کاتالونیا به اعدام افسران و اعضای حزب توده ایران اعتراض می کند

خبر اعدام گروهی از افسران و اعضای حزب توده ایران در میان نیروهای مترقی کاتالونیا، موج تأثر و انزجار، نسبت به اعمال ننگین ارتجاع حاکم بر ایران را برانگیخته است.

بدین مناسبت حزب کمونیست کاتالونیا، بیانیه ای اعتراضی انتشار داد. این بیانیه توسط رفیق ردیاکا، دبیر اول حزب، در برنامه شبکه سراسری رادیو - تلویزیون کاتالونیا خوانده شد و متن آن در مطبوعات اسپانیا منعکس گردید.

حزب سوسیالیست متحده کاتالونیا، طی صدور اطلاعیه ای به مضای رفیق گرگوریولویز ایمنودو، این عمل وحشیانه را به شاه "تنها شکل قدرت نمایی ارتجاع می رانده" محکوم نمود.

سایر احزاب و سازمان های کاتالونیا؛ جنبش کمونیستی کاتالونیا و حزب کمونیست نارگری این منطقه نیز به این ناسبت اعلامیه ها و بیانیه های شایعی انتشار داده اند.

فرستنده های رادیویی میرامار، فرستنده صدای کارگر و رادیو ملی اسپانیا، برنامه های ویژه ای در برد وقایع ایران، سیاست ارتجاع ناکم بر ایران و اعدام ها ترتیب دادند و طی آن مصاحبه هایی نیز با واداران حزب توده ایران در ارسال به عمل آوردند.

در جریان برگزاری کنگره ملی ازمان جوانان کمونیست کاتالونیا در بارسلن، در تاریخ (۱- فوریه ۲۲ - ۲۳ بهمن)، نماینده ازمان جوانان توده ایران در اسپانیا نیز شرکت داشت. پیام ی به کنگره مورد استقبال پرشور حاضرین قرار گرفت. نمایندگان حاضر در کنگره با صدور قطعنامه ویژه ای، ضمن تجلیل از مبارزات حزب توده ایران و سازمان جوانان توده ایران، همبستگی کامل خود را

با مبارزین دربند توده ای اعلام داشتند و یورش ارتجاع به منظور

سرکوب مدافعین واقعی منافع زحمتکشان میهن ما را محکوم



سخنرانی نماینده سازمان جوانان توده ایران در کنگره سازمان جوانان کمونیست کاتالونیا

نمودند.

● خبر تظاهرات با شکوهی که

چندی پیش علیه رأی بیدادگاه های جمهوری اسلامی و در همبستگی با زندانیان توده ای و دمکرات در بارسلن برگزار شد، در رسانه های خبری استان کاتالونیا، انعکاس وسیعی داشت. (گزارش این تظاهرات در "راه توده" شماره ۸۲ درج گردید.) تلویزیون کاتالونیا ضمن پخش فیلم تظاهرات، اعلام داشت کلیه احزاب سیاسی مترقی این کشور از خواست های تظاهرکنندگان حمایت کرده اند. رادیو ملی اسپانیا نیز برگزاری تظاهرات را پخش کرد و در تفسیری تأکید بقیه در صفحه ۷

## اعتصاب غذای پناهندگان سیاسی ایرانی در کپنهاگ - دانمارک

گروهی از پناهندگان سیاسی ایرانی در دانمارک، در اعتراض به سرکوب نیروهای مترقی و کشتار میهن دوستان ایران، از تاریخ ۱۷ مارس (۲۷ اسفند)، در برابر پارلمان این کشور در کپنهاگ دست به اعتصاب غذا زدند. آنان همچنین پایان جنگ بی سرانجام میان ایران و عراق، رسیدگی بیشتر به وضع پناهندگان سیاسی ایرانی در دانمارک و پذیرفتن تعداد بیشتری از مهاجرین به خاک این کشور را خواستار شدند. اعتصابیون از دولت دانمارک خواستند تا با استفاده از رابطه دیپلماتیک با رژیم ایران برای پایان دادن به اعمال ننگین آن علیه مبارزین میهن دوست و شکنجه و کشتار آنان تحت فشار قرار دهد. اعتصاب غذا که مدت ۵ روز زیر چادر ادامه داشت، توجه افکار عمومی را جلب کرد. سازمان ها و

شخصیت های مترقی، از جمله: انجمن کارگران ترکیه در دانمارک، کمیته همبستگی دانمارک - ترکیه، حزب کمونیست دانمارک و شعب مختلف آن،



شعبه های سازمان جوانان کمونیست ، انجمن های مترقی یونانی ها، مراکشی ها و عراقی ها و گروه های دیگر، همبستگی خود را با اعتصابیون اعلام و از خواستهای آنان پشتیبانی نمودند.

مطبوعات دانمارک، ضمن درج خبر اعتصاب غذا و چاپ عکس های مربوط به آن، به تشریح اوضاع ایران، سیاست ارتجاعی حاکمیت جمهوری اسلامی و پیگرد، شکنجه و کشتار آزادی خواهان پرداختند و همبستگی هرچه بیشتر محافل دمکرات دانمارک را با زندانیان سیاسی مترقی ایران، خواستار شدند.

همچنین نامه ای متضمن خواستهای فوق از طرف کمیته اعتصاب، به جناح سوسیال دمکرات پارلمان تسلیم گردید. این نامه در کمیسیون ویژه مجلس تحت بررسی قرار گرفت.

### با گسترش موج همبستگی بین المللی جان زندانیان سیاسی مترقی و ضد امپریالیست ایران را نجات دهیم

# سرکوب حزب توده ایران، یعنی "زنده باد غارت بی بند و بار سرمایه داری"

بقیه از صفحه ۱

معاون وزیر امور خارجه ایران در دیدار با معاون وزیر خارجه ژاپن بر زبان راند. وی که به حال مأموریت هرچه پیشتر "گرم کردن روابط ایران و ژاپن" را به عهده دارد، در اولین دیدار با همتای امپریالیستی خود، سند تسلیم در برابر شرایط امپریالیسم و اجرای اوامر آمریکا و رهنمودهای برژینسکی را به عنوان "برگ برنده" برای برقراری مناسبات هرچه پیشتر با غرب روکرد و گفت:

"حکومت جمهوری اسلامی، عوامل کمونیسم را شدیداً سرکوب کرده است."

در واقع آقای معاون وزیر، با زبان سیاستمداران شیفته شعار "نه شرقی، بلکه فقط غربی"، به آمادگی همه جانبه سران خائن جمهوری اسلامی که "خاکریز اول"

را هموار کرده اند و به پیش شرط مقرر شده از جانب امپریالیسم جامعه عمل پوشانده اند، اشاره می کند، سازش های پشت پرده حاکمیت جمهوری اسلامی را آشکار می سازد و واکنش مطلوب آنان را در برابر این تسلیم طلبی و آشتی جویی انتظار می کشد.

آقای رفستجانی نیز، در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی ای. بی. سی. آمریکا، گوشه ای از مکالمات پنهانی دو طرف را که برقرار کردن آن تنها با "ریشه کن کردن" حزب توده ایران میسر شد، برملا می سازد:

"... ما در این روزهای اخیر در قضیه کاربرد بنب های شیمیایی می بینیم که آمریکایی ها در اعلام این مسئله جلو افتاده اند. وزارت خارجه آمریکا حرکت نسبتاً خوبی کرده است و بعد هم رسانه های جمعی ادامه دادند..." (جمهوری

اسلامی - ۱۹ فروردین)، و از سردجویی و آشتی طلبانه، پند می دهد:

"اگر بنا باشد چیزی بهتر بشود، آن کسی که سال ها بد کرده است، باید لااقل یک مدتی خوب بکند تا بتواند اعتماد را جلب بکند."

برای امپریالیسم آمریکا که "اعتماد" ش نسبت به سران جمهوری اسلامی در پیش گیری راه احیای وابستگی به خود با سرکوب پرپرمنشانه حزب توده ایران "جلب" شده است، "جلب اعتماد" کامل سران جمهوری اسلامی هنگامی ضروری است که مسئله "تقدیم" بی کم و کاست ایران به پیشگاه امپریالیسم و "ذبح" تمام و کمال انقلاب و دستاوردهای آن در قریانگاه سرمایه مطرح باشد.

حزب توده ایران در شهریور ماه سال ۶۱، ۵ ماه پیش از یورش سبعانه

## خاطره ۹ رزمنده قهرمان گرامی باد!

۹ سال پیش، درسی ام فروردین ۱۳۵۴، ۹ رزمنده قهرمان:

بیژن جزئی، عباس سورکی، حسن ضیاء ظریفی، احمد جلیل افشار، پرویز کلانتری، محمد چوپانزاده و عزیز سمدی، از اولین گروه تشکیل دهنده "سازمان فداییان خلق ایران" و کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل از "سازمان مجاهدین خلق ایران" در تپه های اوین به دست دژخیمان شاه ملعون تیرباران شدند.

۷ "فدایی خلق" که در سال های ۱۳۴۶ دستگیر شده و به ۷ تا ۱۵ سال زندان محکوم شده بودند، آخرین سال های زندان را می گذرانیدند و حتی برخی از آن ها در آستانه آزادی بودند. دو "مجاهد خلق" نیز به حبس ابد محکوم شده بودند.

روزنامه های وابسته آن زمان، به فرمان ساواک نوشتند، زندانیان هنگام فرار به مسلسل بسته شده و کشته شده اند! اما هیچ کس این دروغ ردیالانه را باور نکرد

خیانت رهبران جمهوری اسلامی به آرمان های انقلاب، این خواسته توده های مردم تحقق نیافت. باردیگر ساواک در لباس اسلامی - ساواجا - در کشور ما بیداد می کند. زندان ها از نیروهای مترقی و ضد امپریالیست انباشته شده و کشتار و شکنجه و مسخ شخصیت آنان با کمک جنایتکارترین سازمان های اطلاعاتی جهان

نظیر "سیا"، "موساد" و "اینتلجینت سرویس" رواج دارد. زندانیان جنایتکار جمهوری اسلامی امید دارند که راز جنایاتشان برای همیشه پوشیده بماند. ولی به همان اندازه که رژیم شاه ملعون موفق شد، راز تیرباران ۹ رزمنده قهرمان و دیگر جنایات خود را برای همیشه پنهان کند، سردمداران جمهوری اسلامی نیز در این کار موفق خواهند شد! ما در سالکشت این روز خونین باردیگر در دودهای آتشین خود را نثار این قهرمانان شهید می کنیم.

و چگونگی اجزای این جنایت برای اکثریت مردم در ابهام ماند. دژخیمان ساواک امید داشتند راز جنایتشان برای همیشه پوشیده بماند، ولی بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، عمق تکان دهنده و رسوا کننده این جنایت به روشنی افشاء شد.

دژخیمان ساواک، در سحرگاه ۲۰ فروردین، ۹ زندانی رزمنده را به تپه های اوین بردند و آن جا مبارزان دست و چشم بسته را به رگبار مسلسل بستند!

مردم قهرمان ایران که با دلوری و از خود گذشتگی انقلاب را به پیروزی رساندند و رژیم جنایتکار شاهنشاهی را همراه با ساواک آن به زباله دان تاریخ انداختند، می خواستند که ترور و اختناق پایان پذیرد، "کمیته" و "اوین" و ... برای همیشه در کشور ما از میان برداشته شود و شکنجه گران و دژخیمان بر سرنوشت مبارزان و انقلابیون ضد امپریالیست و طرفدار آرمانهای انقلاب حاکم نگردند. اما با توقف و بازگشت انقلاب و

به حزب و هنگامی که گردانندگان روزنامه جمهوری اسلامی و عوامل ارتجاع در تظاهرات تقلا می کردند، شعار شوم "توده ای تیرباران" را به شعار همه گیر بدل سازند، پیش بینی کرد:

"معنی "توده ای تیرباران" عبارت است از "مرگ بر قانون اصلاحات ارضی"، "مرگ بر اصل ۴۹ قانون اساسی"، "مرگ بر قانون ارضی شهری"، "مرگ بر سازمان های کارگری"، "مرگ بر آزادی" و "مرگ بر همه دستاوردهای انقلاب". این ها همه از یک منبع برمی خیزد. بعد از "مرگ بر توده ای" ... "زنده باد آمریکا"، "زنده باد غارت بی بند و بار سرمایه داری" و "زنده باد وابستگی آریامهری به امپریالیسم"، شعارهای بعدی است."

واقعیات تلخ که استناد به آن، نمی تواند تأثر عمیق نیروهای انقلابی را برنیاکنیزد، صحت این پیش بینی روشن و قانونمند را تأیید می کنند. حتی کسانی که پس از یورش افسارگسیخته به حزب توده ایران با توسل به احادیث و روایات و اطمینان بخشی های تضییع شده، در برابر مردم و جهانیان اعلام می کردند، این "فتح المبین" تنها نشانه بی گیری سیاست "نه شرقی، نه غربی" از جانب آنانست، امروز قادر نیستند واقعیات را یک سره نفی کنند و آرزوی قلبی خود را در فریاد کردن شعارهای نکبت بار "زنده باد غارت بی بند و بار سرمایه داری" و "زنده باد وابستگی آریامهری به امپریالیسم" پنهان سازند.

آنان می کوشند مضمون این شعارهای اسارت بار را که به مرگ قطعی انقلاب و دفن تمامی دستاوردهای آن می انجامد، به سیاست رسمی و قابل قبول عام بدل کنند.

وظیفه نیروهای وفادار به آرمان های مردمی، نیروهای جبهه متحد خلق است که اثرات ویرانگر و ایران پر بادده چنین تلاش هایی را خنثی سازند.

# سردار زحمتکشان

در نیمه مرداد ماه ۱۳۶۳، دست نوشته ای کوتاه و بی امضاء با این مضمون به دیورهای "وزارت دفاع جمهوری اسلامی" نصب شد:

"سربازان، درجه داران، کارمندان و افسران انقلابی! فرمانده ستاد انقلاب در وزارت دفاع سرهنگ عطاریان به خاطر دفاع از انقلاب و محرومین، هم اکنون پیش از سه ماه است که در زندان زیر شدیدترین شکنجه ها به سر می برد. با اعتراض یکپارچه خود جان او را نجات دهید."



## زیست نامه رفیق شهید عطاریان

رفیق شهید سرهنگ عطاریان در اردیبهشت ماه ۱۳۱۵ در همدان چشم به جهان گشود. پدرش تاجری میانه حال بود و مادرش به خانواده ای تحصیل کرده و مترقی تعلق داشت. در ۱۴ سالگی با آرمان های مردمی حزب توده ایران آشنا شد و زندگی دشواری که در اثر ورشکستگی پدر و کار در یک چاپخانه شروع کرده، تحقق بخشیدن به آن آرمانها را به یک وظیفه وجدانی برای او بدل ساخت.

در دوران تحصیل، استعداد و ذکاوت کم نظیر خود را در رشته ریاضی به ثبوت رساند و در عین حال جسارت و شهامت او در عرصه فعالیت سیاسی چشم گیر بود. وی در تظاهرات مردم علیه کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد فعالانه شرکت می کرد. ضربه خردکننده قنداق تفنگی کودتاچیان بر پشتش، بر سلسله اعصاب او اثر گذاشت و در آن اختلال ایجاد کرد. در همین دوران به خاطر خواندن مقاله ای علیه رژیم از دبیرستان اخراج شد. با این حال و با پشتکار و پی گیری، دبیرستان را به پایان برد. علاقمند بود تحصیلات خود را در رشته مهندسی برق ادامه دهد، ولی بضاعت اندک خانواده پرداخت ۱۵ تومان شهریه ورودی دانشگاه را تاب نمی آورد. از این رو، به دانشکده افسری رشت وارد شد و هنگامی که به درجه ستوان یکی نایل آمد، تشکیل خانواده داد.

احساسات پرشور و عشق و علاقه سرشار به آب و خاک میهنش که او را به راه حزب توده ایران راهبر شد، شخصیتی متفاوت و محبوب در میان همقطاران و افسران ملی از او ساخت. پیش از انقلاب تا مقام استادی دانشگاه ارتقاء یافت. همه دانشجویانی که آموزش های نظامی او را فرا می گرفتند، قدرت فرماندهی و در عین حال "خاکی بودن" و معلومات گسترده او را تحسین می کردند.

پس از انقلاب به فرماندهی پادگان لویزان تهران انتخاب شد و سپس در مقام فرماندهی عملیات غرب، در راه تحکیم و تثبیت دستاوردهای انقلاب کوشید. ۱۶ ماه پرخطر و مهلکه را در جبهه های جنگ به سربرد و سرانجام در ست معاونت وزیر دفاع به انجام وظایف انقلابی خود مشغول شد.

خیانت؟ آن هم از جانب سرهنگ عطاریان؟ آن افسر فدکاری که همیشه داوطلب انجام دشوارترین و خطیرترین وظایف بود؟ آن نظامی شریفی که لااقل یک بار پای درد دل همه زیر دستانش نشسته و گرمی از کارشان گشوده بود؟ آن انسان مهربان و فروتنی که یکایک سربازان خود را چون فرزندان دوست می داشت؟ آن رادمرد وارسته و پاکی که کمترین جور و بیاد را علیه احدی تاب نمی آورد؟ آن سرباز دقیق و با انضباطی که هر سحرگاه در برف و بوران پیش از همه پرسنل ارتش بر سر کار خود حاضر می شد و خود به نظافت و ترتیب اتاقش می پرداخت؟ عجب پایه های احقانه ای!

چه ترهات بی شرمه ای! چندماه گذشت و تازه ارتشیان اطلاع یافتند که سرهنگ عطاریان قرار است محاکمه شود. همه با بهت و حیرت جریان دادگاه را دنبال می کردند. قلم به مزدان خود فروخته، مشتق عبارات سست و بی پایه را از زبان سرهنگ ردیف ساختند. هیچ نیازی به تکذیب نبود. شخصیت استوار سرهنگ و خاطره پرصلابت او هر نیرنگ و فریبی را به باد می داد، هرچند که اکنون جسم و جانش در دستان پلید جلادان کینه توز ذوب می شد. در لا به لای انبوهی جعلیات ناهنجار، چند عبارت کوتاه و آتشین بود که هریک از آن ها به تنهایی مشت "اقرار" نویس سبک مغز را بازی می کرد؛ چون جرقه هایی در زیر خاکستر. این درست خروش یقینه در صفحه ۱۴

نیمه مرداد ماه، باخبر شدند سرهنگ به دام جلادان حاکمیت اسلامی گرفتار شده، دانستند پاسخ راننده، جوابی بوده است که زیر شکنجه به او موخته بودند.

خبربازداشت سرهنگ، دهان به دهان می گشت و به هرکس می رسید پرده ای از خشم و بی زاری بر چهره اش می کشید. مسئولین "اداره حفاظت" و "سازمان سیاسی ایدئولوژیک" به چاره اندیشی و تکاپو افتادند و برای فریب اذهان در نیم روز ۲۸ مرداد (همان روز تاریخی!) از بلندگوی مسجد اعلام کردند که سرهنگ عطاریان به جرم جاسوسی و خیانت بازداشت شده است. همه ارتشیان بیدار دل و آگاه، بی درنگ مضمون این اعلام نظر را دریافتند؛ مزدوران امپریالیسم - به پیروی از سران خود - تصمیم قطعی خود را گرفته بودند؛ راهی که به پا بوسی "اریاب" منتهی می شد.

آن ها می خواستند در سالگرد کودتا برخیانت و عبودیت خود تأکید ورزند. بلافاصله پس از اعلام این دروغ وقیحانه و ننگین از بلندگوی مسجد خشم و اعتراض در "وزارت دفاع" زبانه کشید. چند تن از سربازان انقلابی برای درخواست توضیح به مسئولین "اداره حفاظت" مراجعه کردند و دمی بعد در محاصره "براداران پاسدار" بیرون رفتند. هنوز از سرنوشت آن جوانان غیور و پرورمند خبری نیست. اعلام نظر جیره خواران ارتجاع و امپریالیسم هرگز نمی توانست کنجکاوی سوزان ارتشیان را التیام بخشد. جاسوسی و

این پاسخی بود به کنجکاوی های تب آلودی که از چند ماه پیش پیرامون سرنوشت سرهنگ هوشنگ عطاریان در میان پرسنل آزاده و انقلابی ارتش پدید آمده بود. سرهنگ در نیمه اردیبهشت ماه ناکهان ناپدید شد. غیبت او نمی توانست پنهان بماند. رزمندگانی که از او درس پایداری و سلحشوری گرفته بودند، سربازانی که دست نوازش پدران او را بر سر خود احساس کرده بودند و ارتشپایانی که از میهن دوستی پرشور و مردم دوستی آتشین او نیرو می گرفتند، بی درنگ جای خالی او را احساس کردند. به زودی زمره های نگرانی و دلواپسی بالا گرفت. برخی از ارتشیان که آشنایی بیشتری با پیش و منش سرهنگ داشتند، از تصور خطری که او را تهدید می کرد بر خود زیدند. آن ها می دانستند که سرهنگ در سال اخیر با صراحت و بی باکی مخالفت خود را با سیاست جنگ افروزی و نظم طلبی حکام خائن جمهوری اسلامی ابراز داشته و همین دلیل چند ماه پیش از شکر ۲۱ حمزه به وزارت دفاع منتقل شده بود. تنها کسی که می توانست ارتشیان را از نگرانی و اضطراب برهاند، اننده او بود؛ کسی که خود همراه سرهنگ ناپدید شده بود.

او پس از چندی به محل خدمت خود بازگشت و در اسخ اصرارها و سلوالاتی که ارتشیان تنها گفت: سرهنگ به مرخصی رفته ست. هنگامی که ارتشیان در

## به مناسبت برگزاری کنگره اخیر حزب جدید کمونیست

# «کمونیسم اروپایی»

"دیالکتیک تاریخ چنان است که پیروزی تئوریک مارکسیسم دشمنان آنرا را می‌دارد به جامه مارکسیست ها درآیند."

(لنین - مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس - منتخب آثار به زبان فارسی - چاپ (۱۹۸۱).

چندی پیش کنگره متحد نیروهای مارکسیست - لنینیست اسپانیا با حضور ۸۰ نماینده در مادرید پایان یافت. کنگره عهده‌دار وظیفه خطیر برنامه ریزی این حزب براساس ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و پایه ریزی حزب جدید کمونیست های اسپانیا بود.

مسئله پایه ریزی حزب کمونیست جدید اسپانیا، برای کسانی که با سیاست های رفرمیستی و غیر انقلابی حاکم بر حزب "کمونیست اروپائی" اسپانیا در دهه ۱۹۷۰ پس از سقوط دیکتاتوری و تحولات آن کشور آشنا نیستند، سوال انگیز است. پاسخ این سوال را باید در خط مشی حاکم شده بر حزب کنکاش نمود؛ حزب کمونیست اسپانیا سالیان مدید از بیماری کمونیسم اروپائی رنج می‌برد و این سرطان رویزیونیستی علاوه بر به تحلیل بردن نیرویش، آنرا به نیرویی منفعل و خارج از میدان مبارزات بین المللی بدل ساخته بود.

این بیماری تنها منحصر به حزب کمونیست اسپانیا نبود. "کمونیسم اروپایی" طی دوره ای همچون آفت در خرمن هستی برخی از احزاب کمونیست اروپای غربی افتاده و از توش و توان انقلابی آنها کاسته است. وضعیت فعلی حزب کمونیست ایتالیا مؤید این امر است.

اگر چه امروزه "کمونیسم اروپایی"، پدیده ای در حال احتضار است و هر روز بیش از پیش بررسی آن به منظور تجربه اندوزی از این آزمون بزرگ، ضروری است. چرا که بقول لنین "آن درس هایی را که این نا استواری های روشنفکری به طبقه کارگر داده است، نباید فراموش کرد."

### «کمونیسم اروپایی» چیست؟

حکایتی است مشهور که به هنگام طوفان در جنگل، همراه با غرش رعد و برق آذرخش، قارچ های سی سر بر می‌کشند و طفیل وجود خویش را به نمایش می‌گذارند....

در دهه ۷۰ نیز، اروپا، همیای اوچگیری مرحله جدید بحران نظام سرمایه‌داری، جنبش های اعتراضی و جنبش صلح - سرنگونی دیکتاتوری های فاشیستی در اسپانیا و پرتغال، پایان عمر رژیم سرهنگان در یونان و ... شاهد رویش "قارچ های سفید" رویزیونیسم از این سو و آنسوی خاکش بود. امپریالیسم روبه زوال و غرق در ورطه بحران های اقتصادی - اجتماعی، نیازمندان بود که شکست ها و رکود خود را در عرصه های مختلف به گونه ای موجه جلوه دهد و آینده تاریک و بی عاقبت نظام سرمایه داری را توجیه نماید. از سوی دیگر رشد نظریات ضد سرمایه داری و تمایلات سوسیالیستی، نظریه پردازان بورژوا را بدان سمت سوق داد که به تئوری های ارتجاعی خویش رنگ و لعاب سوسیالیستی بزنند و آنرا در بسته بندی نوینی به توده های زحمتکش قالب کنند و از این طریق با ایجاد "اسب تروا" بی بنام "سوسیالیسم دمکراتیک" و یا "کمونیسم نوین" به قلعه مستحکم اندیشه های مارکسیستی رسوخ کنند و موربانه وار آنرا از درون پیوسانند. اینجاست که فروغ کلام جاوید لنین - که در آغاز بحث آمد - از ورای سالیان پرتومی افشاند و روشن تر و زلال تر از پیش می درخشید. آری پیروزی علمی و تئوریک مارکسیسم "دشمنانش را و می‌دارد که به جامه مارکسیست ها درآیند."

بورژوازی محاصره شده، با ایجاد تئوری های رنگارنگ در جامه انقلابی راه فرار می‌جوید. ایجاد "کمونیسم اروپایی" یکی از این نقب های سست و بی بنیان است، چنانکه تیمرمان یکی از نظریه پردازان بورژوازی آلمانی در سال ۱۹۷۷ در روزنامه دویچلاند آرشیو نوشت، "کمونیسم اروپایی" اصطلاحی نبود که از طرف کمونیست ها متداول شده باشد بلکه "کلمه من درآوردی بود که از طرف مطبوعات" (مسلمان بورژوازی)

رواج یافت. بورژوازی از رواج چنین اصطلاحاتی چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ اولاً در جنبش کارگری انحراف نوینی وارد می‌سازد که برای مدتی علاوه بر تضعیف این جنبش، طبقه کارگر کشورهای اروپای غربی را نیز سرگردان می‌کند. چنانکه روزنامه دی ولت وابسته به ارتجاعی ترین بخش بورژوازی آلمان در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۷۷ به صراحت نوشت، "کمونیست اروپایی نطفه تفرقه در جنبش کمونیستی" را در بطن خویش دارد و "کمونیسم اروپایی" یک "پدیده اصیل برای ایجاد تفرقه و اختلاف در میان جنبش کمونیستی جهانی است."

ثانیاً؛ با قطعه قطعه کردن کمونیسم و محدود ساختن آن در حصار های جغرافیایی می‌تواند مبارزه واحد طبقه کارگر را در عرصه جهانی مثله کند. چرا که گروه های متفرق را بسیار آسان تر از جمعی به هم پیوسته می‌توان در هم کوید. سعی بر این بود که از جاری شدن مبارزات پرولتاریای جهانی در یک مصب و دریا شدن آن ها جلوگیری گردد. در این مورد در همان تاریخ روزنامه دویچلاند آرشیو از "کمونیسم اروپایی" به مثابه تکامل خاص منطقه ای که با سوسیالیسم موجود واقع در خاور اروپا تفاوت کیفی دارد سخن می‌راند. (توجه کنید! بحث از تفاوت کیفی است).

کلید تلاش های سرمایه‌داری برای ایجاد انواع و اقسام "کمونیسم های رنگارنگ" از اروپایی گرفته تا چینی، آفریقایی و آلبانیایی، همه در چارچوب این سیاست خلاصه می‌شود. چالب اینجاست که مثل سازی ها تحت این بهانه به اصطلاح "علمی" صورت می‌گیرد که "شرایط ویژه هر منطقه، ایدئولوژی های ویژه متناسب با خود را می‌طلبد". رویزیونیست های رنگارنگ با استناد به این گفته مارکس و

انگلس مبنی بر این که "مبارزه پرولتاریا بر ضد بورژوازی در اگر از لحاظ مضمون ملی نباشد لحاظ شکل ملی است"، و انحرافات خود، توجه تئوریک تراشدند. بدون اینکه اشاره ای این مطلب کنند که "رزمجویانه" پرولتاریای سر جهان متحد شود - که مانده با آن پایان یافته - عه انترناسیونالیسم بی گیر و قا مبارزه واحد بین‌المللی کارگر است.

### ریشه تاریخی این پدیده

انریکو بر لینکوئر، رهبر کمونیست ایتالیا، طی مصاحبه با روزنامه های ایتالیایی در ۱۹۷۸ گفت:

"ما می‌خواهیم به یک دهگانی در اروپای غربی ت بخشیم که از هیچ مدلی اقتب نکنند و هیچ گونه تجا سوسیالیستی را که تا به حال تحقق رسیده تکرار نکنند. او هدف را "راه حل سوم" نامید. در این مصاحبه "راه حل د، چپی" را که حکومت به تنهایی دست احزاب چپ باشد دور واقع بینی دانست."

تاریخ جنبش کارگری در مسیر پرفراز و نشیب طوفان های بسیاری را پشت نهاده است. همواره در این راهروان فراوانی بوده اند که نیمه راه، نشستن برکناره و یا نهادن در بی‌راهه را برنات قد ترجیح داده اند. این سخنان که سال ۱۹۷۸ بر زبان برلینکوئر راد می‌شود، گرد و غباری است حرکت تاریخ، از اعماق گذشته انگیزخته و بردامن اندیشه ط کارگر نشانده است. با نکا گذرا به گذشته جنبش کارگر ریشه این بیماری آشکار می‌شود. لنین می‌گوید: " هنگامی که مارکسیسم عر، را بر تمام آموزش های کم و بی جامع‌خس تنگ نموده، آن تمایلا که درون این آموزش ها قر

# دهای در حال احتضار

نقد به جستجوی راه‌های دیگری خود افتادند ... به این سبب نیم قرن دوم موجودیت کمیس ... با مبارزه جریان مارکسیستی درون مارکسیسم گردید".<sup>۴</sup>

ا. برنشتین آلمانی (۱۸۵۰ - ۱۹۳۲) در عصر مارکس و انگلس است، موضع‌گیری‌هایش در اصیل‌ترین اندیشه‌های گری که از زبان بنیان‌گذاران کمیس مطرح می‌شد، نخستین بنای ارتداد و انحراف به ت را در این جنبش اصیل بنیاد، هنوز سخنان او در یادمان بخ محفوظ و فراموش نشده، جوهره سخنان برنشتین را وان دریک جمله خلاصه نمود:

"هدف نهایی هیچ چیز، ولی نه همه چیز".

رنشتین با غرق شدن در جنبش و نت‌های موجود زمان خود و کم ن قطب نمای جنبش - اهداف جنبش کارگری - راه نفی زات انقلابی را پیش گرفت و راه‌های در غلطید که در آن رنه سازی قابل توجیه بود.

و این چنین است نظریات: رد داوید (۱۸۲۶ - ۱۹۲۰) در ن، اتو باوئر (۱۸۸۲ - ۱۹۳۸) و لف هیلفردینگ (۱۸۷۷ - ۱۹۴۱) در ش- ایدئولوگهای "مارکسیسم شی" - کلاژدیوتره‌وس (۱۸۶۸ - ) و فیلیپپوتوراتی (۱۸۵۷ - ۱۹۳۵) ایتالیا - که تلاش بر همکاری و سرمایه داشت، کائوتسکی (۱۸۳۸ - ) نیز در آلمان - که هم لنین بود وزیرپوشش مارکسیسم نوینی در مبارزه علیه آن گشود می‌توان به عنوان یکی از پداران این جهاد نامقدس نام وی با طرح شعارهای دل‌فریب کراسی، "دولت آزادی خلقی" .. در مقام نفی دیکتاتوری تاریا برآمد. به گفته لنین:

"کائوتسکی (مبارزه طبقاتی) را رابطه با دمکراسی به دور خسته است! کائوتسکی به مرتد عیار و به نوکر واقعی و ست بورژوازی مبدل گشته

است".<sup>۵</sup>

از آن زمان تا کنون، "تئورسین" های بسیاری در صدد برآمده‌اند که نظریه‌های وشکسته راست‌گرایانه و رفرمیستی پیشین را همپای زمان در بسته‌بندی و رنگ آمیزی تازه تری مطرح نمایند - و گهگاه نیز در قالب ساختن متاع تقلبی خویش کامیاب بوده‌اند. با بررسی عام‌ترین نقطه نظرهای "کمونیسم اروپایی" می‌توان گفت که این پدیده نیز نماینده تئوری رنگ باخته‌ای از این دست است.

## مضمون ایدئولوژیک "کمونیسم اروپایی"

برخلاف ادعای نظریه‌پردازان رفرمیست، "کمونیسم اروپایی" هیچ نکته نوینی در بر ندارد. این نظریه با محتوی اپورتونیستی راست‌گرایانه و رویزیونیستی خود، در حالی که پشت الفاظ آتشین و "انتقادی" سنگر گرفته و پرچم "سرخ" افراشته است، عملاً با تمام نیرو در خدمت بورژوازی انحصاری اروپا است.

به طور فشرده مضمون ایدئولوژیک این پدیده رویه زوال رادرد و عرصه می‌توان بررسی نمود:

### ۱. عرصه‌ییکار طبقاتی

"اروکومنیسم" که جلوه نوینی از تئوری‌های رویزیونیستی پیشین است در عرصه سیاست می‌کوشد، جوهره اساسی مارکسیسم را - که همانا مبارزه طبقاتی است - مورد تجدید نظر قرار دهد. "کمونیسم اروپایی" با مستحیل شدن در دموکراسی بورژوایی موجود و محدود ساختن عرصه‌های مبارزه در چارچوب پارلمانتاریسم، عملاً در موضع نفی دیکتاتوری پرولتاریا قرار می‌گیرد. مدافعان این نظریه ادعا می‌کنند که گویا با مراجعه به آراء اکثریت، دیگر احتیاجی بر ترکیه زدن به دولتی کارگری که "دیکتاتوری" طبقاتی خود را برقرار کند، نیست؛ باید "دولت آزادی خلقی" مبتنی بر "دمکراسی"

ایجاد نمود، گویا راه حل "دست چپی" غیرمنطقی و دور از واقع‌بینی است و باید به دنبال "راه حل سومی" بود که "صلح‌آمیز" باشد. جالب اینجاست که تنها محافل بورژوایی‌اند که کف زنان و هوراکشان، مشوق این مشی رویزیونیستی‌اند و "اروکومنیسم" را اصیل‌ترین نوع سوسیالیسم می‌خوانند:

"در کمونیسم اروپایی ضمن حفظ عناصر مهمی از سنن مارکسیستی - لنینیستی یک دگرگونی ژرف در جهت سوسیالیسم دمکراتیک دیده می‌شود - دویچلاند آرشيو".

البته پرواضح است که این سوسیالیسم دمکراتیک، همان سیاست سوسیال رفرمیستی باب طبع بورژوازی است و بنا بر ماهیتش به معنای انقیاد طبقه کارگر است.

بدین طریق حزب کمونیست - عالی‌ترین سازمان سیاسی طبقه کارگر - با از یاد بردن پایگاه طبقاتی خود، زیرپا گذاشتن استراتژی احزاب کارگری، در غلطیدن به منجلاب همکاری و هم‌نوایی با احزاب بورژوایی روبه افلاس، همه چیز دیدن جنبش و ندیدن هدف نهایی، از یک سازمان رزم‌جوی طبقاتی به یک سازمان بی‌آزار اداری تبدیل می‌شود و طبقه کارگر نیز، از آن رو برمی‌تابد. زیرا تفاوتی میان حزب کمونیست و سایر سازمان‌های بورژوایی که بی‌شرمانه در توجیه غارتش می‌کوشند نمی‌بیند. این همان خواست بورژوازی است. پرونو فروش نماینده حزب کمونیست اتریش در هیأت تحریریه نشریه مسایل صلح و سوسیالیسم، دورنمای غبارآلودی که "کمونیسم اروپایی" تحت عنوان "راه حل سوم" ارائه می‌دهد، چنین تشریح می‌کند:

"مبلغین تازه (راه سوم) که ادعای رسیدن به سوسیالیسم را بدون گرفتن قدرت توسط طبقه کارگر دارند خواستار کسب انحصار دگرگونی سوسیالیستی در

جامعه از طریق (صلح‌آمیز) هستند. اما کمونیست‌های اتریش (راه سوم) را نه به خاطر آن که صلح‌آمیز است، بلکه به خاطر آن رد می‌کنند که به باقی ماندن در بن‌بست سرمایه‌داری می‌انجامد".<sup>۶</sup>

بیهوده نیست که امروز رفیق ایگناسیو گالیگو - دبیر اول حزب کمونیست اسپانیا - در گزارش خود به کلنگره تأکید می‌کند:

"کمونیسم اروپایی" موجب تفرقه کمونیست‌های اسپانیا شده و بسیاری از کمونیست‌ها را مجبور به ترک صفوف حزب کرده است. به گونه‌ای که حزب نفوذ و اعتبار خود را در میان توده‌ها از دست داد و در آخرین انتخابات دچار شکست شد... (خبرگزاری‌ها ۶۲/۱۰/۲۴).

سخن کوتاه، در یک کلام "کمونیسم اروپایی" با نفی دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه طبقاتی عوارض زیر را در پی دارد:

- در غلطیدن به مواضع رفرمیسم بورژوایی؛
- کنار آمدن با احزاب و محافل سرمایه‌داری؛
- تبدیل حزب از یک سازمان رزم‌جو به سازمانی منفعل و اداری با شیوه‌های بوروکراتیک.

### ۲. در عرصه مبارزات بین‌المللی (انترناسیونالیسم پرولتری)

در این عرصه نیز "اروکومنیسم" لنگ لنگان گام برمی‌دارد. طبیعی است که طرز تفکر رویزیونیستی در مورد مبارزات طبقاتی، حزب کمونیست را از ایفای نقش بین‌المللی خود نیز بازمی‌دارد. چرا که انترناسیونالیسم و همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر در ارتباط تنگاتنگ با مبارزه طبقاتی است. حزبی می‌تواند انترناسیونالیست واقعی باشد که در پیکار با بورژوازی "خودی" پی‌گیر باشد و کوچک‌ترین سستی و لغزش از خود نشان ندهد. اما از آنجا که "کمونیسم اروپایی" احزاب کمونیست را از سلاح برای موضع‌گیری صریح طبقاتی محروم می‌سازد، انترناسیونالیسم آنان را نیز تبدیل به ناسیونالیسم می‌سازد که عملاً آب به آسیاب بورژوازی می‌ریزد. موضع‌گیری منفی حزب کمونیست ایتالیا و همچنین سابقا اسپانیا در قبال کمک‌های انترناسیونالیستی اتحادشوری به جمهوری دمکراتیک افغانستان و

## «کمونیسم اروپایی»، پدیده‌ای در حال احتضار

بقیه از صفحه ۹

دارد که به گفته مارکس و انگلس: "بین پرولتاریا و بورژوازی در نوسان است".<sup>۸</sup>

خرده بورژوازی، به عنوان طبقه‌ای بینابینی ناشر افکار و ایدئولوژی طبقاتی خود نیز هست. طبیعی است که این افکار و ایدئولوژی همان خاستگاه طبقاتی‌اش لرزان و در نوسان باشند. هرگاه این طبقه در مقطع زمانی و مکانی مشخص کمربند خدمت بورژوازی می‌بندد، افکارش نیز در خدمت آن طبقه قرار می‌گیرد و هرگاه نیز عناصر این طبقه به صفوف پرولتاریا رانده می‌شوند، افکارشان را نیز به درون صفوف این طبقه رسوخ می‌دهند. از رسوخ همین افکار غیرپرولتری است که انواع انحرافات رنگارنگ، همچون علف هرز از درزهای شکاف دیوار استواراندیشه‌های طبقه کارگر می‌رویند.

لنین، رهبر پرولتریای جهان، این روند را به گونه‌ای بسیار دقیق و عملی چنین فرمول بندی می‌کند: "در هر کشور سرمایه‌داری در ردیف پرولتاریا، همواره قشر وسیع خرده بورژوازی، صاحبکاران کوچک قرار دارند. سرمایه‌داری از تولید کوچک به وجود آمده است و دائما به وجود می‌آید. یک سلسله "قشرهای متوسط" ناگزیر مجدداً به وسیله سرمایه‌داری به وجود می‌آیند... این تولیدکنندگان کوچک جدید هم ناگزیر مجدداً به صفوف پرولتاریا پرتاب می‌گردند. کاملاً طبیعی است که جهان‌بینی خرده بورژوازی، باز و پزاد در صفوف احزاب وسیع کارگری رخنه می‌نماید..."<sup>۹</sup>

از آن زمان که لنین این فرمول بندی را ارائه نمود - ۱۹۰۸ - تا کنون جنبش کارگری جهانی شاهد رخنه جهان‌بینی خرده بورژوازی در صفوف احزاب پرولتاریایی بوده است. یکی از جلوه‌های این رخنه همانا "کمونیسم اروپایی" است. این نوع رویزیونیسم که گریبان‌گیر طبقه کارگر کشورهای اروپای غربی است، هم‌آوایی هرچه بیشتر نظریات خرده بورژوازی و اقشار بینابینی از یک سو و نمایندگان

لهستان سوسیالیست را غلبه بر بحران - یکان دانستن ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی در امر مسابقه تسلیحاتی و... بیانگر این انترناسیونالیسم مسخ شده‌ای است که "کمونیست اروپایی" پیکر آن را بردوش می‌کشد. از این رو<sup>۱۰</sup> که گالیگودر گزارش خود به کنگره یکی از دلایل پیدایش وضع بحرانی در حزب را انحراف رهبری از جنبش جهانی کمونیستی ارزیابی می‌نماید.

### نظری اجمالی به ریشه طبقاتی این پدیده

هم چنان که تجربه تاریخ به اثبات رسانیده است، رویزیونیسم راست، پدیده‌ای نبوده و نیست که خارج از شرایط جامعه بدان تحمیل شده باشد. این عارضه همانند سایر پدیده‌های اجتماعی دارای ریشه و علتی طبقاتی است و حتی به علت همین طبقاتی بودن است که در یک دوره مشخص تاریخی، اجتناب ناپذیر می‌شود. به قول لنین:

"اجتناب ناپذیر بودن رویزیونیسم، معلول ریشه‌های طبقاتی آن در جامعه معاصر است - تأکید از ماست."<sup>۷</sup>

رویزیونیسم، پدیده‌ای نیست که تنها منحصر به یک منطقه باشد، علف‌هرزی است که از هر گوشه سربرمی‌کشد. اگرچه در نقاط مختلف به رنگ‌های گوناگون چهره می‌نماید اما در همه این حالات خط سیاسی فصل مشترک سیماهای گوناگونش است؛ تجدید نظرطلبی در اصول اساسی مارکسیسم، ایجاد خلل در فلسفه پیکارجوی ماتریالیسم دیالکتیک. بنابراین می‌توان گفت رویزیونیسم پدیده‌ای است بین‌المللی که اگر در هر جا زمین مساعد بیابد، ریشه دوانده و رشد می‌کند.

### خاستگاه طبقاتی

#### رویزیونیسم چیست؟

رویزیونیسم، معلول جامعه به شدت طبقاتی سرمایه‌داری است. در دوران سرمایه‌داری که جامعه به دو قطب اصلی کار و سرمایه تقسیم می‌شود، زایده دیگری نیز بینابین این مرزبندی پدید می‌آید. این زایده بینابینی خرده بورژوازی نام

سرمایه‌داری بزرگ این کشورها را از سوی دیگر نشان می‌دهد. در حقیقت هم‌آهنگی کامل میان این دو طبقه هم ریشه در این انحراف وجود دارد. کثرت عناصر خرده بورژوازی در بدنه حزب آن را ضربه پذیر و راه را برای نفوذ عقاید بورژوازی به آن هموار می‌سازد. از این رو همواره باید سکان رهبری حزب در دست طبقه کارگر باشد و مارکسیسم - لنینیسم به مثابه قطب نمای حرکت.

### پایان سخن

برگزاری کنگره اخیر حزب جدید کمونیست اسپانیا در شرایط حساس کنونی - با توجه به این موضوع که جنگ صلیبی امپریالیزم علیه کشورهای سوسیالیستی وارد مرحله نوینی گردیده از اهمیت خاصی برخوردار است. به خصوص با توجه به این مسئله که امپریالیزم می‌کوشد در این استراتژی ضدشوروی خود، اسپانیا را به محل تمرکز سلاح‌های خویش تبدیل کند. با آغاز زندگی دوباره یک حزب کمونیست واقعی و زودند افکار غیرپرولتری از صفوف آن بار دیگر حزب کمونیست اسپانیا در کنار سایر احزاب برادر در جبهه انقلاب جهانی و مبارزه با امپریالیزم جای خالی سابق خود را پر نموده است. پایه گذاری حزب جدید کمونیست اسپانیا، در لحظه حاضر اهمیت بیشتری کسب می‌کند، اگر در نظر داشته باشیم که نیروهای سرمایه‌داری تلاش می‌ورزند تا برای از سرگذراندن موج نیرومند بحران عمومی که سراپای امپریالیسم را فرا گرفته است، با دامن زدن به جنون "شوروی ستیزی" و هم‌آوا ساختن نیروهای مختلف اجتماعی با این ارکستر شوم خود، آتش تشنج بین‌المللی را فروزان نگهدارند، به مبارزه تسلیحاتی دامن بزنند و چهره سوسیالیسم واقعا موجود را گل‌اندود سازند تا توده‌های گسسته از سیستم به بن‌بست رسیده سرمایه‌داری، بدان روی نیاورند. سرمایه‌داری طبق سیاست مشهور "تفرقه بینداز و حکومت کن" برآنست از کوچکترین اختلاف و انحراف در میان احزاب برادر سواستفاده نماید و صف یکپارچه طبقه کارگر را تجزیه کند.

بدین دلیل وفاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم، عامل مهمی

برای جلوگیری از تفرقه در صفوف احزاب و جنبش کارگری بین‌المللی است. تنها وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم است که می‌تواند این سیاست نفاق افکنانه را خنثی سازد. به قول رفیق گالیگودر:

"کمونیسم اروپایی ما را از یکدیگر جدا ساخت اما مارکسیسم - لنینیسم ما را با یکدیگر متحد خواهد کرد".

طبقه کارگر در روند پویای حرکت خود، برضعف‌ها و سستی‌ها غلبه می‌کند و راه خویش را به سوی آینده هموار می‌سازد. در حرکت بی‌وقفه این کاروان ندای جاودان لنین، چون بانگ چاووش ره‌گشا است:

"پرولتاریا خیلی زود از خائنین و مرتدان روبرمی‌گرداند و به دنبال آن گروه‌های انقلابی پرولتری) راه خواهد افتاد و پیشوایان خود را از میان آنها تربیت خواهد کرد. بلشویسم جهانی بر بورژوازی جهانی پیروز خواهد شد."<sup>۱۱</sup>

(۱) لنین - مارکسیسم و رویزیونیسم - مجموعه کامل آثار - چاپ پنجم - جلد ۱۷.

(۲) مانیفست کمونیست - اثر مارکس و انگلس - آثار منتخب. چاپ انگلیسی جلد ۱ سال ۱۹۷۷ - ص ۱۱۸.

(۳) نقل از کیهان ۱۲ مرداد ۱۳۵۷.

(۴) لنین - مارکسیسم و رویزیونیسم - مجموعه کامل آثار - چاپ پنجم - جلد ۱۷.

(۵) انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - مجموعه کامل آثار - چاپ پنجم - جلد ۲۷.

(۶) مسایل صلح و سوسیالیزم ۴ - ۱۹۸۳.

(۷) لنین - مارکسیسم و رویزیونیسم - مجموعه کامل آثار - چاپ ۵ - جلد ۱۷.

(۸) مارکس و انگلس - مانیفست - از جلد ۱ منتخب آثار مارکس و انگلس به زبان انگلیسی ص ۱۱۹.

(۹) لنین - مجموعه آثار - چاپ پنجم - جلد ۱۷.

(۱۰) لنین - مجموعه کامل آثار - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - چاپ پنجم - جلد ۲۷.



# چاپلین: سخنگوی جسور محرومان

هولناکی از وحشت و خفقان و خودکامگی سراسر آمریکا را فرا گرفت. نیروهای مترقی و انسان‌های شریف جامعه تنها به "جرم آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند.

در چنین جو بی‌دادگرانه‌ای بود که فیلم بعدی چاپلین به عنوان "مسیو وردو" به آمریکا رسید. فیلم توقیف شد و خود چاپلین از سوی بیدادگاه دستبخت مک‌کارتی، سک‌زنجیری میلیاردرهای آمریکایی به اتهام فعالیت‌های کمونیستی و "ضدآمریکایی" به دادگاه احضار شد. چاپلین که برای تهیه فیلم خود به فرانسه رفته بود، به عنوان اعتراض به سرکوب‌های وحشیانه دولت آمریکا به کشور خود بازنگشت و تا ۲۵ سال بعد پا به آمریکا نگذاشت. فیلم بعدی او "لایم لایت" نیز در آمریکا به نمایش در نیامد و تنها بیست سال بعد بود که امپریالیسم آمریکا به عنوان ژستی "دمکراتیک" فیلم را به روی پرده برد و به آن جایزه اسکار داد!

چاپلین به عنوان واکنشی به تجاوزگری‌ها و حق‌کشی‌های حاکمیت آمریکا در سال ۱۹۵۶ فیلم ارزنده "سلطانی در نیویورک" را ساخت و در آن صریحا مقامات آمریکایی را متهم به فاشیسم و دیکتاتوری کرد. این پاسخ دندان شکنی بود به مک‌کارتی و دار و دسته جلاد او. اربابان "وال-استریت" به عنوان انتقام‌گیری، کارزار تبلیغاتی کثیف و بی‌رحمانه‌ای علیه چاپلین به راه انداختند و در این رهگذر تا تعرض و لجن‌پراکنی به زندگی خصوصی او پیش رفتند. چاپلین در سال ۱۹۷۷ درگذشت.

هنر درخشان و فنانا پذیر چاپلین را باید با دید ژرف‌تری نگریست. کمدی شاد و شوخ فیلم‌های اولیه او به تدریج به طنز هوشمندانه و عمیق "زائر"، "جویندگان طلا" می‌رسد و سپس به هجوم تلخ و گزنده "مسیو وردو" و "لایم لایت" می‌انجامد.

قدرت هنر و آفرینش چاپلین به خاطر اندیشه‌های اجتماعی آن‌پروا همواره در قلب تقلایهای اجتماعی

نگرش هنری و دید اجتماعی او به اوج شکوفایی رسید.

چاپلین در سال‌های بعد، فیلم‌های "پسر بچه"، "طبقه بی‌کاره"، "روز حقوق" و "زائر" را تهیه کرد.

چاپلین در سال ۱۹۲۴ اولین فیلم بلند خود "جویندگان طلا" را کارگردانی کرد و طی چند سال بعد "سیرک" و "روشنایی‌های شهر" را. از این پس او علاوه بر نویسندگی و کارگردانی، به تصنیف

در سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ برای کمپانی "آسانی" تهیه کرد، به محبوبیت و شهرت فراوان دست یافت. فیلم‌های "کار جدید او"، "قهرمان"، "فقیر"، "بانک" و "پلیس" از جمله آثار او در این دوره هستند.

در سال ۱۹۱۷ با پشتوانه شهرت و اعتباری که استقلال هنری بیشتری را برای او به ارمغان آورده بود، در کمپانی "میوچوال" فیلم‌های "مامور آتش نشانی"، "مهاجر" و



چاپلین در نمایش از فیلم "پسر بچه"

موزیک فیلم‌های خود نیز می‌پرداخت.

فیلم "عصر جدید" که چاپلین آن را در سال ۱۹۲۴ به اتمام رساند نخستین فیلم ناطق و بی‌شک یکی از شاهکارهای اوست. در فیلم بعدی خود به نام "دیکتاتور بزرگ" که با پوزخندی به هیتلر ساخته شده، بلاهت و حماقت همه دیکتاتورها را عیان ساخت. هر چند هنوز جنگ جهانی دوم آغاز نشده بود، چاپلین با هشپاری و تیز بینی خطر نازیسم را به جهانیان گوشزد کرد.

پس از پایان جنگ و پیروزی بزرگ سوسیالیسم بر فاشیسم، امپریالیسم آمریکا سرشت ضدانسانی و حق‌ستیز خود را بیش از پیش آشکار ساخت. موج

"خیابان آرام" را ساخت. از این زمان به بعد ثابت کرد کمدی او تنها هنری سرگرم‌کننده و فرح بخش نیست، بلکه خنده در دست او حرّبه‌ای برای افشای غارتگران جامعه و دفاع از محرومان و ستمدیدگان است. با پیشرفت استیل بازیگری و مهارت فیلم‌سازی‌اش، بر ژرف‌بینی اجتماعی و تیزهوشی او نیز افزوده می‌شد. از سال ۱۹۱۷ به بعد تمام فیلم‌های او رنگ آشکار سیاسی به خود گرفت. او بیش از هر چیز در برابر تضاد طبقاتی حساس بود. به زودی خود را به عنوان یار دلسوز زحمتکشان و دشمن بی‌رحم بهره‌کشان بی‌عقل و از خود راضی معرفی کرد. در سال ۱۹۱۸ با دو فیلم "زندگی سگی" و "پیش‌فک"

چاپلین چهره محبوب و فراموش نشدنی همه دورانهاست. برنارد شو از او به عنوان "تنها نابغه عالم سینما" نام می‌برد. هنر چاپلین به خاطر سرشت انسان دوستانه و عدالت‌طلبانه‌اش پا به پای آرمان‌ها و آرزوهای امپیل جامعه بشری زنده خواهد ماند. از این رو بی‌مورد نیست که به مناسبت سالگرد تولدش کارنامه پربار زندگی او را ورق بزنیم.

چارلز اسپنسر چاپلین در ۱۶ آوریل ۱۸۸۹ در یکی از محلات فقیر نشین لندن پا به جهان گذاشت. کودکی او در عسرت و تیره روزی گذشت. خود او یادآور شده است که فضای سیاه و فلاکت‌بار آثار نویسنده بزرگ مورد علاقه‌اش چارلز دیکنز را در کودکی تجربه کرده است. به دلیل فقر و محرومیت از زندگی آرام و تحصیل محروم ماند. مادرش بازیگر تئاتر بود و چاپلین با راهنمایی او راه خود را به دنیای نمایش باز کرد. در روی صحنه، سیرک، واریته‌های بازاری و تئاترهای خیابانی با حرکات ظریف و اکروباتیک، استعداد بی‌مانندی از خود نشان داد. در سال ۱۹۰۸ به همراه گروه‌های سیار تئاتری در اروپا به سیر و سفر پرداخت و سرانجام به آمریکا رفت. در آمریکا هنر بازیگری خود را به ویژه در عرصه کمدی به نمایش گذاشت.

مک‌سنت، پایه گذار سینمای کمدی آمریکا که برای هنر نوپای سینما چهره‌های تازه‌ای می‌جست در کمپانی "کی‌استون" خود، او را به بازی گرفت. چاپلین از سال ۱۹۱۴ قدرت خود را در خلاقیت کمدیک بروز داد و به نگارش فیلمنامه و کارگردانی پرداخت. در اواخر همین سال بود که تیپ معروف "چارلی"، آن ولگرد آس و پاس را آفرید که با عصای نازک، سبیل باریک، شلوار گشاد و کفش‌های بزرگش به محبوب‌ترین و ماندگارترین سمبل سینما بدل شد. از همین تاریخ حرکات نرم و ظریف و اطوارهای ماهرانه او الگویی پایدار و تقلیدناپذیر در سینما به جا گذاشت. با فیلم‌های کوتاه و ساده‌ای که

## در هفته ای که گذشت:

### ماهیت تبلیغات انتخابات فرمایشی جدا از اهداف آن نیست

سراسر کشور، در هفته گذشته، صحنه به اصطلاح مبارزات انتخاباتی نامزدهای نمایندگی دومین دوره مجلس شورای اسلامی بود.

اخبار رسیده و حوادثی که در این زمینه به وقوع پیوسته، نشان می‌دهد مدافعان کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان که در احزاب و سازمان‌ها و جمعیت‌های اصلی وابسته به حاکمیت، اکثریت مطلق را دارند، تنها به بندوبست از بالا و تقسیم کرسی‌های نمایندگی بین افراد خود و بیرون آوردن اسامی افراد مورد نظر از صندوق‌های انتخاباتی اکتفا نکرده‌اند.

آن‌ها با مصرف مبالغ هنگفتی پول و با استفاده از چاقوکاران و چاقوکشان و با به کار بردن شیوه‌های اوباشانه درصد برآمدند رقبای خود و به ویژه کاندیداهایی که احتمالا انتقاداتی به روش‌های افراطی آنان دارند از میدان بدر کنند. شیوه "موثر" آنان برای دستیابی به این منظور، ایجاد ترس و ارعاب و برهم زدن جلسات تبلیغاتی رقبای خود بود. در این مورد مصاحبه امامی کاشانی، رئیس هیأت نظارت بر انتخابات نمونه و راست، او گفت:

"این طرفداران آقایان و خانم‌هایی که کاندیدا شده‌اند، در تبلیغات خودشان واقعا اسلامی برخورد کنند (که البته می‌کنند!) در صحبت کردنشان (هم)".

وی سپس به توضیح این "برخورد" و "صحبت‌های" اسلامی می‌پردازد و می‌گوید:

"مثلا آدم می‌بیند یا می‌شنود که با بلندگو راه می‌افتند، یکی از کاندیداها در یک جا سخنرانی می‌کند. این‌ها با بلندگو می‌روند آن کاندیدای دیگر را می‌برند صدا را توی آن جمعیت وضع این‌ها را به هم می‌زنند و تبلیغات نابرابر می‌کنند. اصلا این تلاش که بعضی از آقایان کاندیداها و داوطلبان می‌کنند برای تبلیغات، این تلاش گسترده، این ولج و این حرص، نابرابر می‌کند تبلیغات را".

وی سپس سخن را به "موعظه اسلامی" می‌کشد و می‌گوید:

"من خواهم می‌کنم از این کارها نکنند و این سلامت انتخابات را در نظر بگیرند. این البته به عنوان یک موعظه اسلامی عرض می‌کنم" (رادپو ایران).

"تبلیغات نابرابر"ی که آقای امامی کاشانی در مورد آن تنها به "موعظه" پرداخت، در واقع بر سرمایه و قدرت مالی سرمایه‌داران و محافل پرنفوذ بازار متکی است. آن‌ها که از انتخاب نامزدهای خود در انتخابات فرمایشی مطمئن‌اند، با مصرف بخشی از ثروت‌های باد آورده از چپاول زحمتکشان میهن‌مان

اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند که امیدوارنده نتیجه واحدی بیانجامد: آن‌ها تقلا می‌کنند آراء بیشتر مردم را به سود نامزدهای خود کسب کنند، به تحمیلی و فرمایشی بودن فهرست نمایندگان مجلس آینده، رنگ "انتخابی" بزنند و رقبای خود را از میدان بدر کنند.

جادارد از آقای امامی کاشانی که نمی‌خواهد به جز "موعظه اسلامی" در برابر سرمایه‌داران و حامیان خود کار دیگری انجام دهد پرسیده شود، چه کسانی به جز رهبران خائن جمهوری اسلامی ایران این شرایط را برای یک تازی و بروز "ولج و حرص" بی‌پایان سرمایه‌داران غارتگر و بازاریان و "تبلیغات نابرابر" آن‌ها فراهم آورده‌اند؟!

### زورگویی "اخیر" آمریکا و کرنش بیشتر رهبران ج.ا.

آقای خامنه‌ای، رئیس جمهور حاکمیت ایران در خطبه‌های نماز جمعه هفته گذشته تهران طی سخنانی گفت:

"در دادگاه بین‌المللی هلند اخیرا، آمریکا متوسل به اعمال زور شده است... ما قاطعانه اعلام می‌کنیم که در هیچ موضعی در مقابل آمریکا عقب نشینی نخواهیم کرد. نه مستقیم و نه غیرمستقیم در مقابل آمریکا و فشارهایش عقب‌نشینی نخواهیم کرد".

آقای خامنه‌ای، در این گفته‌ها، به مسایل مالی مورد اختلاف میان ایران و امپریالیسم آمریکا که بر اثر پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ به وجود آمد اشاره می‌کند. زورگویی امپریالیسم آمریکا در شرایطی است که سردمداران جمهوری اسلامی، پسه تمام اوامر و پیش شرط‌های آمریکا تن در داده‌اند و آنان را به مرحله اجرا گذاشته‌اند. البته، برخلاف ادعاهای آقای خامنه‌ای، این زورگویی "اخیرا" شروع نشده و ذاتی نظام غارتگرانه سرمایه‌داری انحصاری آمریکا است و تنها با نابودی آن از بین خواهد رفت.

رهبران جمهوری اسلامی ایران تا کنون، دعاوی ظالمانه و فیرقانونی بسیاری از انحصارات و بانک‌های آمریکایی را با پرداخت‌های کلان از جیب مردم ایران پاسخ گفته‌اند و در آینده نیز تصمیم دارند به این تاراج ادا به دهند. در واقع مدت‌هاست که ویژگی رابطه امپریالیسم آمریکا و ایران، مضمون کرنش هرچه بیشتر سردمداران جمهوری اسلامی در برابر آمریکا و زیاده‌خواهی بیشتر امپریالیسم آمریکا را به خود گرفته است.

در هفته گذشته آقای رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، هنگام مصاحبه با شبکه تلویزیونی ای. بی. سی آمریکا با روشنی و

صراحت چگونگی رابطه خادم و مخدومی ایران و آمریکا را توضیح داد و با لحن ملتسانه‌ای از امپریالیسم آمریکا کله کرد. او از سردمداران و اشنگتن تقاضا کرد با مسئولین جمهوری اسلامی رفتار دوستانه‌تری داشته باشند:

"به علاوه در دادگاه لاهه، آنجایی که ما به خاطر اینکه تشنج‌ها (یعنی زدوبند سردمداران رژیم و امپریالیسم آمریکا) را کم نکنیم، پذیرفتیم: در دادگاه مرضی‌الطرفین (یعنی مورد توافق دو طرف)، مسایل مان را با آمریکایی‌ها حل نکنیم".

اما برخلاف انتظار این آستان بوسان امپریالیسم، آمریکا هنوز راضی نشده است. آقای رئیس مجلس اضافه می‌کند: اما آن‌ها دارند زور می‌گیرند. از آن مکانیزم‌هایی که آن‌ها دارند و ما نداریم... استفاده می‌کنند. از پیانیه تخلف می‌کنند، داوری مرضی‌الطرفین را تقریبا به داوری یک طرفه تبدیل کرده‌اند (یعنی آنچه را که خود می‌خواهند به آقایان پیرو سیاست نه شرقی، بلکه فقط غربی دیکته می‌کنند) و به خاطر فشارهای بی‌جایی که (آمریکا) مرتکب می‌شود، در فکر هستیم (دون کیشوت‌وار) تصمیمی بگیریم (!)، آنقدر پیش رفته‌اند که حتی چیزهایی که ایران از آمریکا خریده و پولش را داده بود نظیر لباس‌های نظامی که توسط رژیم قبل خریداری شده بود هنوز به ما نداده‌اند و در انبارها گذاشته‌اند و کرایه آن را هم می‌خواهند به حساب ما بیاورند. قطعاتی که پولش داده شد (وسایل نظامی؟) به ما تحویل ندادند... تمام این‌ها زور است (!) و دارند خلاف (!) مرتکب می‌شوند" (جمهوری اسلامی - فروردین).

عاجزانه‌تر و ملتسانه‌تر از این هم می‌توان سخن گفت؟! مصاحبه‌ریس، مجلس ج ۱۰ (یکسی از مهره‌های درشت حاکمیت) و واقعیت سیاست و عملکرد رژیم جمهوری اسلامی نشان می‌دهد: سخنان آقای خامنه‌ای در نماز جمعه تهران، مبنی بر قاطعیت در عدم عقب نشینی مقابل آمریکا، یک ژست و لفاظی "ضد آمریکایی" بیش نیست. رهبران جمهوری اسلامی سیاست سازش و تسلیم در مقابل امپریالیسم آمریکا را در پیش گرفته‌اند و در این راه ناچارند هر روز به کرنش جدیدتری تن در دهند.

### رفتار "عاقلانه" امپریالیسم ژاپن یا خیانت آگاهانه رهبران ج.ا.

هفته گذشته علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه دولت جمهوری اسلامی در رأس یک هیأت بلندپایه دولتی به ژاپن و مالزی سفر کرد. آقای ولایتی در این سفر، پیرامون مسایل سیاسی، اقتصادی و بازرگانی و نفتی و فرهنگی با مقامات ژاپنی و مالزیایی به گفتگو نشست.

چند روز پیش از سفر آقای ولایتی، در ادامه روند انعقاد قرار دادهای بزرگ اقتصادی بین رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم ژاپن، قرارداد مربوط به خرید تجهیزات یک نیروگاه

## دورهفته‌ای که گذشت:

بقیه از صفحه ۱۲

بخاری ۲۰۰۰ مکاواتی بین شرکت توانیر و شرکت میتسویشی ژاپن به امضاء رسید. هزینه قرارداد جمعا ۳۲ میلیارد ریال است (بدیهی است موافق تجربه دیگر قراردادهای ایران با کشورهای امپریالیستی، درحین اجرای این پروژه، هزینه آن تا چندین برابر افزایش خواهد یافت).

مسافرت وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در رأس یک هیأت بلند پایه دولتی و انعقاد قرارداد جدید دیگری بین ایران و امپریالیست‌های ژاپنی، در چارچوب سیاست‌های انقلاب برپا شده سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و به منظور بازسازی و گسترش مناسبات با جهان امپریالیستی انجام می‌گیرد.

خیانتکاران به اهداف انقلاب بهمن، راه برون رفت از بحران کنونی کشور را در هم سویی کامل با امپریالیسم جهانی در همه زمینه‌ها یافته‌اند. آن‌ها چنان در منجلاب سازش با امپریالیسم فرو رفته‌اند که می‌کوشند واقعیت استثمارگران امپریالیسم ژاپن را پنهان کنند و در این راه تا آنجا پیش می‌روند که آقای کمال گنجی‌ای، قائم مقام وزیر کار و سرمایه نویس روزنامه "صبح آزادگان" می‌نویسد:

"اما ژاپن که عاقلانه رفتار کرد و شرایط مساوی (!) در معاملات را پذیرفته، سود سرشاری نصیب خود خواهد کرد."

البته آقای کمال گنجی‌ای به عمد فراموش کرده است تصریح کند این "سود سرشار" به علت خیانت رهبران جمهوری اسلامی به انقلاب، از جنب زحمتکشان تحت ستم ایران نصیب امپریالیسم ژاپن شده و پس از آن نیز می‌شود.

## ج.ا. به همراه امپریالیسم و ارتجاع مانع حل عادلانه مسئله افغانستان

هفته گذشته دیه گو کوردوبز فرستاده ویژه سازمان ملل متحد برای حل مسئله افغانستان به ایران سفر کرد. او قرار است در این مأموریت کشورهای افغانستان و پاکستان نیز سفر کند.

فرستاده ویژه سازمان ملل طی سفر خود با علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه دولت جمهوری اسلامی دیدار کرد. وی در این ملاقات، مانند دفعات پیش، به اصطلاح شرایط چهارگانه جمهوری اسلامی ایران، برای حل بحران افغانستان را مطرح کرد. شرایطی که تحقق آن‌ها به جز سرنگونی انقلاب ملی و دمکراتیک افغانستان و استقرار ضدانقلابیون وابسته به امپریالیسم آمریکا مفهوم دیگری دربر ندارد. آقای ولایتی گفت:

"ما معتقدیم که محور معضلات افغانستان، حضور نیروهای شوروی در این کشور است... این که گفته می‌شود مجاهدان افغانی وابسته به بیگانه هستند و عوامل خارجی آن‌ها را تحریک می‌کنند تبلیغات ابر قدرت‌هاست... وجدان‌های آزاد (!) دنیا این حرف را باور

نمی‌کنند."

این سخنان وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران، کتمان آشکار حقیقت است. بعد از پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک افغانستان، امپریالیسم و ارتجاع به سردمداری آمریکای جنایتکار، به اشکال مختلف در سرنگونی حاکمیت مردمی این کشور اقدام کردند و به جنگ اعلام نشده علیه مردم آن پرداختند. هم رژیم جمهوری اسلامی در این جنگ اعلام نشده بسیار چشم‌گیر است و روز به روز بیشتر می‌شود. جمهوری اسلامی برای ضدانقلابیون افغانی در خاک خود پایگاه ترتیب داده است و جهت اقدامات خرابکارانه علیه دولت انقلابی افغانستان آن‌ها را مسلح می‌کند و پول در اختیارشان می‌گذارد. حضور نیروهای محدود اتحاد شوروی در افغانستان، به درخواست دولت قانونی این کشور و برای مقابله با جنگ اعلام شده امپریالیسم و ارتجاع منطقه علیه افغانستان صورت گرفت. در واقع عنصر اصلی حل مسایل مربوط به افغانستان، پایان دادن به این جنگ اعلام نشده است.

سردمداران ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران به همراه امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه با کتمان این حقیقت و نشان دادن معلول به جای علت، تلاش می‌کنند کوشش‌های جدید سازمان ملل متحد برای حل مسئله افغانستان را مجدداً به شکست بکشانند.

حکام جمهوری اسلامی ایران فئودال‌ها و ضدانقلابیونی را که تحت نام "اسلام" دست به شنیع‌ترین جنایات علیه مردم افغانستان می‌زنند، مدارس و بیمارستان‌ها را به آتش می‌کشند، کودکان را می‌کشند و دهقانی را که بر اساس قانون اصلاحات ارضی جمهوری دمکراتیک افغانستان، صاحب زمین شده است، به قتل می‌رسانند و بارها به آستان بوسی بارگاه ریگان و فهد و مبارک و سادات معدوم رفته‌اند، وابسته نمی‌دانند. آنان در واقع نیات شوم این جنایتکاران ضدانقلابی را که در صدد بودند در منبع آب آشامیدنی مردم کابل سیانور بریزند، تأیید می‌کنند و برای اثبات گفته‌های خود "وجدان‌های آزاد" جهان را به مدد می‌طلبند. "وجدان‌های آزاد"ی که در قاموس ارتجاع حاکم بر ایران به جز سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی وابسته به امپریالیسم و

شبکه‌های تبلیغاتی امپریالیستی، عنوان دیگری ندارد.

## همصدایی بلندگوهای حکومت ایران با آمریکا در مورد خاور دور

روزنامه "کیهان اینترنشنال" - که حرف دل حکام جمهوری اسلامی را به گوش مخاطبین انگلیسی زبان آن‌ها می‌رساند - به بهانه دیدار ولایتی، وزیر امور خارجه ایران از ژاپن، مقاله‌ای حاوی افتراهای ضد شوروی به چاپ رسانده است. این روزنامه مدعی شده گویا اتحاد شوروی، سرزمین‌های شمالی ژاپن را اشغال کرده (!) و سلاح‌های میان برد شوروی در سیبری، مراکز حیاتی در ژاپن را به خطر انداخته‌اند!

این هم صدایی بلندگوهای حکومت ایران با تبلیغات ارتجاعی‌ترین محافل امپریالیستی و تکرار دروغ‌های دولت آمریکا در مورد خاور دور، در حالی صورت می‌گیرد که پشت پرده همین تبلیغات، وسیع‌ترین تلاش‌ها برای خرابکاری در روند عادی شدن مناسبات کشورهای خاور دور با اتحاد شوروی انجام می‌گیرد.

در این مورد، روزنامه آکاها تا ارگان مرکزی حزب کمونیست ژاپن، اشاره کرده است در آستانه سفر ریگان به چین که در همین چارچوب می‌گذرد، نخست وزیر ژاپن به چین سفر کرده تا مسأله مقدمات همکاری نزدیک‌تر سه کشور آفریقا - ژاپن - چین را حتی در عرصه نظامی، تدارک ببیند. آکاها تا می‌نویسد:

"این سیاست جنبه دیگری از تحکیم اتحاد و همکاری نظامی میان ژاپن و ایالات متحده آمریکاست."

تعجب آور نیست که در تبلیغات حکومتی ایران "نگرانی از امنیت ژاپن" که گویا مورد تهدید اتحاد شوروی قرار گرفته جای خود را باز کرده است. رژیم جمهوری اسلامی که خود در "کارزار صلیبی ضد کمونیستی" در این سوی آسیا فعالانه شرکت دارد، طبیعی است با محافل ارتجاعی ژاپن (و در نتیجه آمریکا) - که آن‌ها هم مبارزه با اتحاد شوروی را بالاترین هدف خود می‌دانند - "احساس همبستگی" کند.

## کارزار تبلیغاتی برای جلب زنان

بقیه از صفحه ۶

مسلمان رأی بدهند. بالاترین مقامات حاکمیت راستگرای ایران؛ ضمن برشمردن فداکاری‌ها و ایثار زنان در جریان انقلاب بزرگ بهمن ۵۷ و رنج‌ها و مصائبی که در این ۵ سال متحمل شده‌اند، از آنان می‌خواهند تا به عنوان یک وظیفه، "پیش از پیش به ایثارگری و فداکاری

خود ... ادامه دهند" (جمهوری اسلامی ۵ فروردین ماه ۶۳). آنان با سوءاستفاده از اعتقادات مذهبی مردم، زنان را "شرعا" موظف می‌کنند تا نه تنها در حوزه‌های اخذ رأی حضور یابند، بلکه همسران خود را نیز به شرکت در انتخابات تشویق کنند. زنان محروم و رنج کشیده

میهن‌ماء تسلط افکار منحط و قرون وسطایی حاکمیت جمهوری اسلامی را بر تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی به تلخی تجربه کرده‌اند. شواهد و قرائن نشان می‌دهد نتیجه این انتخابات فرمایشی، چیزی جز بیرون کشیدن اسامی "نایبندگان از پیش تعیین شده" از صندوق‌های رأی نیست. بی‌تردید، زنان ایران با دادن رأی مخالف، حد رشد و آگاهی خود را به نمایش خواهند گذاشت.

# سردار زحمتکشان

بقیه از صفحه ۵

رعدآسای خود اوست که بانگ می‌زند:  
"من جز خدمت به محرومان میهنم کاری نکرده‌ام..."  
این آوای آشنای اوست که فریاد می‌کشد:  
"من چهار سال به خاطر انقلاب جنگیده‌ام".

این درست با شناختی که ارتشیان از سرهنگ داشتند مخوان بود. این خود او بود. فرومایگان در چه گمانند اکنون که طشت رسواییشان از بام افتاده؟!  
ارتشیان دانستند که "جرم" همین است. این است "گناه" بزرگ او. سرهنگ به خاطر انقلاب جنگیده بود. نه به خاطر ویلاهای کنار دریا و مرسدس‌های ضدگلوله. از محرومان و زحمتکشان دفاع کرده بود، نه از زالوها و مفت‌خواران. از وجدان انسانی خود پیروی کرده بود نه از مرده ریگ پیوسیده ارتجاع.

همه ارتشیان انقلابی و مردم دوست در ماه‌های اخیر ناظر بودند که سرهنگ، با وجدان بیدار و احساس مسئولیت سرسختانه در برابر اقدامات انحرافی و ضدانقلابی حاکمیت ایستاده است. می‌دانستند که او به راه خطرناکی گام گذاشته و با تمام وجود نگران سرانجام او بودند. آخرین سخنرانی او را در مراسم صبحگاهی همه به یاد داشتند. سرهنگ در زیر نگاه کفتارهای جاسوس و ریزه‌خوار، با شجاعت و سربلندی اعلام داشت که ادامه جنگ را به سود امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا می‌داند.

پرسنل انقلابی یکپارچه شهامت اخلاقی او را با شور و اشتیاق پاسخ گفتند. مشت‌های زالی لجن‌زی بر آن شدند تا با هیاهوی سخیف "جنگ، جنگ تا پیروزی" تأثیر سخنان منطقی و مستدل سرهنگ را خنثی کنند. سرهنگ نگاهی مفرور و

## ده شاخه گل سرخ...

ده شاخه گل سرخ بچینید

در راه بمانید  
یک یک شهدا را همه با نام بخوانید  
تا زمزمه خلق به فریاد درآید  
آن بغض فروخورده بترکد  
خلقی بخروشد  
وین تیره شب آخر به سرآید

ده شاخه گل سرخ بچینید

از جای برآئید  
از خانه درآئید  
پرپر شده گل را سر هر کوزه بپاشید  
کان "قصه ناگفته" همه خلق بدانند  
تا خشم فروخته دگر سر بکشاید  
وین تیره شب آخر به سرآید

ده شاخه گل سرخ بچینید

با یاد شهیدان  
چون پرچم سرخی  
در رهگذر باد بگیرید  
تا یاد مگر در گذر خویش  
این قصه جان‌سوز به هر گوشه رساند  
در گوش همه فصلی از این قصه بخواند  
تا خشم، خروشی شده، خورشید برآید  
وین تیره شب آخر به سرآید

ده شاخه گل سرخ بچینید...

تحقیر آمیز برآنان افکند. چه خوب آنها را می‌شناخت. از بدو تولد تا زیاده اربابان ددمنش و خون آشامشان را با مغز استخوانش احساس کرده بود. مشت‌های سالوس بی‌وجدان که روزیشان در خون خلق است و رونق بازارشان در فریب مردم. رجالگان سیه‌دلی که در دفترهای امن خود کنار بخاری‌های گرم لم می‌دهند و جگرگوشگان مردم را کرور کرور به میدان جنگ می‌فرستند، تا چند روز بعد "شهادتشان را به مادران داغ دیده‌شان تبریک" بگویند.

آوای سرهنگ راست‌تر از آن بود که این دهان‌های عفن آن را خاموش کنند. این صدا از عرق رنج، از قهر درد، از خود مردم نیرو گرفته بود. پس از پایان مضحکه دل‌آزار "محاکمات"، در نیمه دی ماه به خانواده سرهنگ اجازه ملاقات دادند. آن‌ها را به دخمه‌های تاریک و نمور بردند تا به چشم خود قدرت "رأفت اسلامی" را ببینند.

خانواده سرهنگ، شوهر و پدر خود را نشناختند. اما چه باک؟ نباید‌ام بشناسند. آخر او در این پرورشگاه روحی تحت "ارشاد و تزکیه و تهذیب" اسلامی قرار گرفته است. آن یل شرافکن و تناور، پوستی چروکیده بود پرمشتی استخوان درم کوفته ....

در روز هشتم اسفند افسری که هنوز دست راستش از گرمی دست سرهنگ می‌سوخت به سربازی که هنوز کتفش از نوازش بازوی سرهنگ گرم بود گفت:

- منی‌ترانستند وجود او را تحمل کنند. در حضور او تباهی و فساد خودشان پرچسته ترمی شد.

سرباز گفت:  
- دل شیرداشت.

افسر زیر لب زمزمه کرد:  
- توده‌ای بود.

## هم صدایی ج. ا. در...

بقیه از صفحه ۲

این نشریه سپس خوشحالی و رضایت خاطر جناح هوادار سلاح‌های شیمیایی در پنتاگون را از این موضوع به شرح می‌کشد. در چنین شرایطی سران جمهوری اسلامی با تبلیغات پر دامنه ضدشوروی به یکی از مجریان این توطئه شوم امپریالیستی تبدیل شده‌اند. در مقابل، امپریالیسم نیز با بذل و بخشش تبلیغاتی به وسیله دستگاه عریض و طویل رسانه‌های گروهی خود، خوش خدمتی سردمداران جمهوری اسلامی را بی‌پاداش نگذاشت. آن‌ها با بزرگ کردن مسئله استفاده عراق از بمب‌های شیمیایی، تلاش می‌کنند شکست نظامی ایران و تلفات زیاد نیروهای ایران در حملات بی‌سرانجام و ناراضی‌عمومی از ادامه جنگ را در حاشیه قرار دهند.

امپریالیسم جنایتکار آمریکا با جنجال پیرامون استفاده، جنایتکارانه عراق از سلاح‌های شیمیایی، علاوه بر اهدافی که در روابط خود با ایران و عراق و جنگ میان آن‌ها دنبال می‌کند، مقاصد گسترده‌تری را در نظر دارد. او تلاش دارد از این مسئله در جهت گسترش سلاح‌های شیمیایی در سراسر گیتی و عقیم گذاشتن تلاش نیروها و کشورهای صلح‌دوست جهان و در رأس آن‌ها اتحاد شوروی برای مهار زدن بر مسابقه تسلیحاتی در این زمینه استفاده کند.

در این میان امپریالیسم آمریکا از سردمداران خائن جمهوری اسلامی که پیروزی در جنگ توسعه طلبانه را مهم‌ترین مسئله خود می‌دانند، به عنوان چوب‌دست استفاده می‌کند.

# فعالیت نظامیان در حزب جمهوری اسلامی آزاد است

بقیه از صفحه ۶

همکاری و فعالیت آنان در کنار افسران شاه‌دوستی است که پس از انقلاب از نیروهای مسلح کنار گذاشته شدند و در جریان روند بازگشت انقلاب و تثبیت سیاست‌های خائنه سران جمهوری اسلامی دو باره به کار فراخوانده شدند.  
حزب جمهوری اسلامی که "افراد

با (نفوذش) که در گذشته در سازمان ویا حزبی بوده‌اند، بر اساس شناختی که از هم دیگر داشتند، اکنون "در یک نقطه با هم کار" می‌کنند و چون خامنه‌ای‌ها و رفسنجانی‌ها، پورا ستادها و خاموشی‌ها و زواره‌ای‌ها ... اهرم‌های اقتصادی، سیاسی، قانونگزاری را به دست گرفته‌اند،

اینک انجام بخشیدن به بازوی مسلح خود را تدارک می‌بینند. بدیهی است فراهم آوردن شرایطی که انتشار چنین "اطلاعیه" ای را ممکن سازد، تنها با سرکوب وحشیانه حزب توده ایران و محو فیزیکی و در بند کردن افسران انقلابی و میهن‌دوست به "جرم (ا) ارتباط با حزب، حتی بعد از پیام ... " مقدور بود. حزب جمهوری

اسلامی، این مرحله تعیین‌کننده را پشت سر گذاشته است.  
دور نیست، در فردای روزی که مردم علیه سیاست‌های ایران برپاده رژیم جمهوری اسلامی یکپارچه به پا خاستند، همین "نظامیان" (که "رفت و آمد" شان به حزب "هیچ‌گونه مانعی ندارد ...") چون افسران ارتش ستم‌شاهی آنان را به گلوله بستند و جنبش استقلال‌طلبانه، آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه خلق‌های ایران را به خاک و خون بکشند.

نگاهی به مبارزات اعتصابی کارگران

۲۴ فروردین ۱۳۳۰:

# آغاز اعتصاب ۱۲ روزه ۴۰ هزار نفتگر جنوب

۲۳ سال پیش، در اوج جنبش ملی شدن نفت که امپریالیسم و ارتجاع با سرکار آوردن کابینه علاء قسد به انحراف کشیدن جنبش را داشتند، اعتصابات کارگران نفت جنوب، به عامل مهمی در جهت رشد جنبش بدل شد.

اعتصاب ابتدا از بندر معشور (ماهشهر) آغاز شد. بهانه برپایی آن، خودداری شرکت نفت از پرداخت اضافه حقوقی بود که برای کارگران این ناحیه، به علت شرایط دشوار کار تعیین شده بود. دامنه اعتصاب، پس از بندر معشور به نواحی دیگر گسترش یافت. این اعتصاب کاملاً خصلت پیکارجویانه داشت. کارگران تقریباً همه جا در مقابل واحدهای ارتش و شهربانی ایستادند. در نتیجه حوادث خونینی که روز ۲۳ فروردین در این بندر رخ داد دو زن کشته و حدود ۲۰ نفر زخمی شدند. در همین روز در آبادان، میان کارگران و سربازانی که میخواستند عده ای از رهبران اعتصاب را دستگیر کنند،

زد و خوردی روی داد. به دنبال این حادثه، تظاهرات عظیمی در آبادان برپا شد. سربازان به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند: ۶ تن کشته و ۳۰ نفر زخمی شدند.

از این هنگام آبادان به مرکز جنبش تبدیل شد. طی دو هفته ۴۰ هزار کارگر در حال اعتصاب بودند. واحدهای بزرگ نظامی در شهر متمرکز شدند. دادگاههای نظامی بدون وقفه کار می کردند و کارگران بازداشتی را به پای میز محاکمه می کشیدند. اعتصاب کارگران نفت جنوب حادثه سیاسی بزرگی بود که تمام کشور را به هیجان آورده بود.

جنبش همدردی وسیعی آغاز شد. دانشگاه تهران، به عنوان همدردی با کارگران، اعتصاب عمومی دانشجویان را اعلام کرد. "جمعیت ملی مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب" اعلام تظاهرات عمومی داد. در ۲۵ فروردین، کارگران اصفهان تظاهراتی به مناسبت همبستگی با کارگران

اعتصابی خوزستان تشکیل دادند. در جریان این تظاهرات که ۵ ساعت به طول انجامید، در نتیجه یورش افراد شهربانی، ۲ نفر کشته و ۲۰ نفر زخمی شدند. در دوم اردیبهشت، دانشجویان دانشگاه تهران و دانش آموزان دبیرستانها به پشتیبانی از کارگران خوزستان به تظاهرات پرداختند. در تظاهراتی که توسط جوانان رشت برگزار شد، در نتیجه دخالت ماموران مسلح، یک دانش آموز کشته و بیش از ۲۰۰ نفر زخمی شدند. کارگران واحدهای مختلف کشور، به عنوان همدردی با کارگران خوزستان به اعتصاب موقت دست زدند. جنبش به میان نیروهای انتظامی و نظامی راه یافت و وحشت رژیم را برانگیخت.

در پنجم اردیبهشت، پایان اعتصاب کارگران اعلام شد. کارگران بندر معشور، به پیروزی کامل رسیدند. خواست افزایش حداقل دستمزد کارگران نیز مورد پذیرش قرار گرفت.

## افزایش میزان حق مشارکت کارگران در برنامه ریزی و مدیریت واحدهای تولیدی اتحاد شوروی

اخیراً شورای عالی اتحاد شوروی، قانون جدیدی در باره گروه های کار به تصویب رساند. استپان شالایف، رییس شورای مرکزی اتحادیه های کارگری اتحاد شوروی، طی مصاحبه ای که با مجله "لیتراتور نایا گازتا" انجام داد، مشخصات این قانون جدید را تشریح کرد.

برطبق این قانون، میزان مشارکت کارگران و برنامه ریزی و مدیریت واحدهای تولیدی بیش از پیش افزایش یافته و دموکراسی سوسیالیستی در کارخانجات گسترش می یابد.

قبل از تصویب این قانون، مدیران موسسات مختلف کشور موظف بودند، پیش نویس طرحها و برنامه های آتی موسسه را قبل از

ارائه به نهادهای دولتی، ابتدا به نظر کمیته های اتحادیه های کارگری برسانند. کمیته های اتحادیه های کارگری، پس از بحث و تبادل نظر پیرامون جوانب مختلف این پیش نویسها و ارائه نظرات اصلاحی خود، آن را مجدداً به مدیریت باز می گردانیدند تا متن کامل شده به نهادهای بالاتر ارائه شود.

قانون جدید مقرر می دارد برنامه های مربوط به واحدهای مختلف، به گونه ای گسترده تر در میان واحدها به بحث و نظرخواهی همدانیه گذارده شود. بدین ترتیب تک تک کارگران عضو اتحادیه های کارگری که اکثریت مطلق را در کارخانجات و سایر موسسات تشکیل می دهند، در تدوین

برنامه آتی موسسه، شرکت فعال خواهند داشت. در نتیجه این مشارکت وسیع کارگران، می توان مطمئن بود که تصمیمات اتخاذ شده نهایی، از کیفیت بالاتری برخوردار است.

در اتحاد شوروی، کارگران از طریق تشکیل مجامع عمومی، انعقاد موافقت نامه های گروه ها با مدیریت، کنفرانس های دانشی پیرامون مسائل تولید و کمیسیون های مختلف اتحادیه های کارگری، در اداره تولید مشارکت همیشگی دارند.

با تصویب قانون جدید، اتحادیه های کارگری بیش از پیش به عرصه آموزش مدیریت به کارگران بدل می شوند.

## چاپلین...

بقیه از صفحه ۱۱

آمریکا می زیست. هریک از آفت های جامعه بلازده آمریکا در آثار او، نمودی روشن و موثر و کیرا یافته است. در "پسریچه" و "زندگی سگی" ماهیت زشت فقر را به نمایش گذاشت. در "چویندگان طلا" و "روشنایی های شهر" فاجعه شکاف طبقاتی و تبااهی طبقه مرفه را نشان داد. در "مهاجر" و "عصر جدید" فریب دموکراسی بورژوازی را افشا کرد. در "زائر" و "طبقه بی کاره" فساد و انحطاط روحانیون کاتولیک را رسوا نمود. در "پیش فتک" و "دیکتاتور بزرگ" نقاب از چهره کریه قدرتمندانی برداشت که با شعارهای کاذب و حیل گرانه فرزندان محرومان را در میدان های جنگ قربانی اهداف آزمندانه خود می کنند و سرانجام در "مسیو وردو" و "سلطانی در نیویورک" تسلط اهریمن فاشیسم را بر سیستم اجتماعی و نظام حقوقی آمریکا باز نمود.

چاپلین در زندگی پر بار خود تنها هنرمندی آزاده نبود، او در عین حال منادی پرتوان و خستگی ناپذیر پیشرفت و ترقی اجتماعی نیز بود. پس از پیروزی انقلاب اکتبر و لشکر کشی توطئه گرانه دنیای سرمایه داری علیه کشور لنین، چاپلین در کنار دیگر هنرمندان مترقی به دفاع شجاعانه از جمهوری شوراهای برخاست. در سال های دهه ۱۹۲۰ و بحران اقتصادی نظام سرمایه داری او سخنگوی توده عظیم زحمتکشانی بود که لابلای چرخ بی رحم تناقضات اجتماعی فشرده می شدند. در سال های ۴۲-۱۹۴۱ برای واداشتن دولت آمریکا به گشودن جبهه شرقی برای یاری رساندن به اتحاد شوروی در برابر یورش ارتش نازی چندین سخنرانی ایراد نمود. چاپلین در سراسر زندگی خود از هواداران پی گیر صلح و دوستی ملت ها بود. امپریالیسم و همه اجوان و انصارش از فیلم های رسوا کننده او هراس دارند، زیرا به خوبی می دانند دردهایی که چاپلین با آن صداقت و شجاعت از آن ها سخن می گفت، همچنان برجا هستند.



رفیق بزرگ کارمل:

## وظیفه حزب، برآوردن خواست‌های مردم است

رفیق بزرگ کارمل، دبیر کل کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رییس شورای انقلابی جمهوری دمکراتیک افغانستان در پایان سخنان مفصل خود در دومین نشست شورای انقلابی چنین گفت:

اینک می‌خواهم بار دیگر خواستهای مبرم و عاجل مردم را برجسته سازم. این خواستها چیست؟

من در ملاقات با اعضای جرگه علما و روحانیون پرسیدم و نمایندگان روحانیون کشور یک صدا گفتند: "مردم جهاد عمومی و تشدید مبارزه علیه پاندهای آدمکش و خرابکار داخلی و صادر شده از خارج را به خاطر پیروزی انقلاب می‌خواهند. مردم حق زندگی، مصونیت و امنیت فردی، خانوادگی و اجتماعی خود را می‌خواهند."

مردم پایین آمدن و کنترل سطح قیمت‌های مواد اولیه و ضروری زندگی روزمره را می‌خواهند.

مردم مبارزه علیه فساد و رشوه، سوءاستفاده، احتکار، اسراف و زورگویی را می‌طلبند.

مردم سادگی، دوستی، فروتنی را می‌طلبند و می‌گویند باید به نامه‌ها و شکایات ما عادلانه و با حوصله توجه شود.

مردم عمل می‌خواهند، نه حرف زیاد و عوام‌فریبی. مردم اقتدار و انضباط حزبی و دولتی در کارها را می‌طلبند و دشمن جاه‌طلبی، شهرت‌طلبی و خودخواهی هستند.

بطوریکه از جمع‌بندی افکار عمومی مردم بر می‌آید، آنان می‌خواهند دولت نیرومند، با صلاحیت و دشمن شکن باشد و قدرت حاکم دولتی برای تحقق هدفهای انقلاب قوی باشد.

توده‌های مردم کار، زمین و آب و صلح سراسری در کشور را می‌خواهند.

مردم می‌خواهند دولت در پیوند نزدیک با آنها باشد. لذا وظیفه حزب و دولت است که به این خواستهای مردم هرچه زودتر پاسخ مثبت بدهند. این مشی جاری حزب است. شورای انقلابی جمهوری دمکراتیک افغانستان آنرا تأیید می‌کند و قوه اجرائیه، قضائیه و نیروهای مسلح را موظف به اجرای آن می‌سازد.

## دولت آمریکا وضع جهان را روز به روز خطرناک‌تر می‌کند

سازمان ملل متحد به صدا درآمد و متحدان ناتوی آمریکا نیز نتوانستند از این اقدامات جنایتکارانه و دیوانه‌وار فاصله بگیرند، دولت آمریکانه تنها قطعنامه شورای امنیت را وتو کرده، بلکه تهدید نمود حاضر به دادن هیچ‌گونه توضیحی در مورد کارهای پنهانی خود نیست و تصمیم‌های دادگاه بین‌المللی لاهه را برای آمریکا مرکزی به رسمیت نمی‌شناسد.

انزوا و بی‌آبرویی بین‌المللی، امپریالیسم آمریکا را درنده‌تروبی مسفولیت تر کرده است. دولت این کشور سازمان‌های گوناگون بین‌المللی از قبیل یونسکو را متهم به "سیاسی شدن" می‌کند و توسط عمال خود مقر آن‌ها را به آتش می‌کشد. دیگر هیچ تضمینی وجود ندارد که ایالات متحده، با استفاده از نیروی نظامی، در نقاط مختلف جهان دست به تحریک‌های تازه نزنند. نیکاراگوئه، السالوادور و کوبا می‌توانند نزدیک‌ترین آماج‌های این ماجراجویی‌ها باشند ولی برای دیگر نقاط جهان هم این خطر جدی است.

در این اوضاع و احوال فوق‌العاده خطرناک که امپریالیسم آمریکا ایجاد کرده، مبارزه برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و دفع خطر جنگ فراگیر هسته‌ای، پیوسته اهمیت بیشتری کسب می‌کند. هنگام آن فرا رسیده است که همه خلق‌ها و دولت‌های سراسر کره زمین کوشش‌های هماهنگی برای بازداشتن دست جنایتکار، از افروختن آتش جنگ و جلوگیری از نابود شدن این خانه مشترک همه بشریت به عمل آورند.

در هفته‌های اخیر مردم همه کشورها شاهد کام‌های تازه دولت ریگان در جهت پرانگیختن فاجعه جهانی و نابودی زندگی در روی کره زمین بودند. برنامه تدارک برای وارد آوردن ضربات پیش‌گیرانه هسته‌ای بر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به فضای کیهانی هم رسیده و با سرعت بی‌سابقه‌ای در دست اجراست. تمام پیشنهادهای واقع‌بینانه اتحاد شوروی برای نجات بشریت از مهلکه جنگ اتمی با امتناع روبرو می‌شود. گرایش به تغییر تناسب نیروها به سود خویش، به منظور به دست آوردن امکان شانتاژ و تحمیل خواست‌های خود بر دیگر دولت‌ها، رهبران دولت کنونی آمریکا را برای دیدن واقعیات موجود کور کرده است. سرنوشت همه خلق‌های جهان و حتی متحدان آمریکا در پیمان ناتو و اهالی خود آمریکا، باز بچه دست رهبران ماجراجو و جنگ‌طلب ایالات متحده شده است. آمریکای مرکزی، خاور نزدیک و میانه، جنوب آفریقا، اقیانوس هند و خلیج فارس نقاط داغ این سیاست تجاوزی و توسعه طلبی است ولی در سایر نقاط جهان نیز از قبیل افغانستان، شاخ آفریقا، جنوب خاوری آسیا، چاد، سودان و هر نقطه دیگری که باشد، امپریالیسم آمریکا به نحوی مشغول جنگ‌اندازی و خرابکاری است.

این روزها که کوس رسوایی سازمان جنایتکار سی. آی. ای. در ارتباط با مین گذاری در آبهای ساحلی نیکاراگوئه و بدین ترتیب نقض خشن مقررات کشتی‌رانی بین‌المللی در شورای امنیت

## حزب کمونیست شیلی همه نیروهای مخالف را

## به کوشش مشترک برای سرنگونی دیکتاتوری پینوشه فرامی‌خواند

حزب کمونیست شیلی در آخرین اعلامیه خود اقدامات تروریستی رژیم دیکتاتوری حاکم را به شدت محکوم کرده است. در این اعلامیه گفته می‌شود، تبعید اجباری خایمه اینسونزا، دبیر کل جنبش دموکراتیک خلقی و لئوپولدو آرته کا عضو کمیسیون شیلیائی حقوق بشر به خارج از کشور کوشش تازه ایست برای خفه کردن موج روز افزون اعتراض علیه دیکتاتوری. دیکتاتور می‌خواهد با فشار و تزییق، جنبش خلق را برای سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری تضعیف کند. به این جهت حزب کمونیست از همه نیروهای مخالف دولت دعوت کرده است برای بسیج مشترک توده‌های وسیع خلق برای ساقط کردن رژیم دیکتاتوری فاشیستی و روی کار آوردن یک دولت موقت دموکراتیک وارد عمل شوند.

## توجه

شماره ۸۸ "راه توده" به علل فنی در تاریخ دوشنبه ۲ اردیبهشت منتشر می‌شود.

## کمک مالی به

## حزب توده ایران،

## یک وظیفه انقلابی است!

رفیق ح. رهگذر (آلمان فدرال)

هزینه چاپ این شماره "راه توده" را تأمین کرد

DKP Wohngebietsgruppe  
Hamm Nord 120,-DM

RAHE TUDEH

No.88

Friday, 15 April 84

Address: Winfried Schwarz  
Markgrafenstr. 13  
6000 Frankfurt 90

Price:	England	30	P.
West-Germany	Belgium	22	Fr.
	Italy	600	L.
	U.S.A.	50	Cts.
France	Sch. Sweden	3	Skr.
Austria			

راه  
توده